

انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) عدد (۱۳۱)

رسالتی در مورد روایت اصبع بن نباته

نویسنده: شیخ ناظم العقیلی

چاپ اول

۱۴۳۶ هـ.ق - ۲۰۱۵ م

شهریور ماه ۱۳۹۴ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارك سيد احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (. . . ولکن یتفکرت فی مولود یكون من ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدي الذی یملاها عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً، یكون له حیرة وغیبة تضل فیها أقوام ویهدی فیها آخرون . . .)، (. . . اما به مولودی می اندیشم که از نسل فرزند یازدهم من می باشد، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گشته، برای او حیرت و غیبتی است که اقوام بسیاری در آن گمراه و اندکی هدایت می شوند . . .) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما.
گهگاهی از بعضی‌ها که بر انصار امام مهدی (علیه السلام) افترا و تهمت می‌زنند می‌شنویم که آنان (انصار) راه و روش تحریف در روایات را در پیش می‌گیرند، تا عقیده‌ی خود را مناسب تشخیص دهند؛ و ملاحظه می‌کنیم که آن افترا کنندگان تنها از شدت شعله‌ور شدن آتش کینه و حسد صدایشان را بالا می‌برند و برخی از آن‌ها عقلش را تعطیل کرده و خود را فراموش می‌کند، و زیانتش به هرچه دشنام و فحشا و افتراء باز می‌شود!

و من - پناه می‌برم به خدا از شر منیت - اکنون این صفحات را برای بیان حال یکی از روایاتی که به زعم آن افترا کنندگان بدون دلیل آن را تحریف یا تصرفش کردیم و بر خلاف لفظش در منابع معتمد منتشر کردیم، و آن روایت اصبع بن نباته منقول از امیر المؤمنین (علیه السلام) است که در متن آن، حضرت فرمودند: (تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي)، (به مولودی می‌اندیشم که از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد).

و نمی‌خواهم چنین بگویم که این روایت به منزله‌ی یک رکن از ارکان دعوت مبارک یمانی است و بدین جهت درباره‌ی آن سخن گفتم، بلکه هدفم بیان مصداق از هر گونه تدلیس و نیرنگ حسودان و دروغ‌شان بوده، تا هر کس که به حقیقت‌شان جاهل است آن‌ها را بشناسد، و نیز برای دادن اندکی از حق این روایت از خلال تحقیق و توضیح؛ چرا که از کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) است، کسی که راه را برای طالب حق و هدایت نورانی می‌کند.

و برخی مدعیان علم، اذعان می‌کنند که لفظ روایت معتبر و موثق از منابع معتبر بدین گونه است: (تفكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي)، (به مولودی می‌اندیشم، از نسلم که از فرزند یازدهم من می‌باشد)، یعنی با اضافه (ي) در کلمه‌ی (ظهر) همراه بوده و در صفحات آتی، بر عکس این امر به وضوح بیان خواهد شد و این که اگر لفظ معتبر و موثقی باشد (من ظهر) بوده و نه (من ظهري)، یا حداقل لفظ (من ظهر) از نظر منابع و دلالت‌های روایت شریفه، موثق‌تر و معتبرتر بوده است.

از خداوند توفیق و سداد را مسئلت دارم.

الشیخ الطوسی، قال: وروی عبد الله بن محمد بن خالد الكوفي، عن منذر بن محمد بن قابوس، عن نصر بن السندي، عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق، عن ثعلبة بن ميمون، عن مالك الجهني، عن الحارث بن المغيرة، عن الأصبع بن نباتة.

ورواه سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن علي بن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، عن مالك الجهني، [عن الحارث بن المغيرة]^(۱) عن الأصبع بن نباتة، قال: (أتيت أمير المؤمنين (عليه السلام) فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا أمير المؤمنين، ما لي أراك مفكراً تنكت في الأرض، أرغبة منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط، ولكنني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبة تضل فيها أقوام ويهتدى فيها آخرون. قلت: يا مولاي فكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين. فقلت: وإن هذا الأمر لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق، وأني لك بهذا الأمر يا أصبع، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة. قال: قلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات).^(۲)

عبد الله بن محمد بن خالد كوفي، از منذر بن محمد بن قابوس، از نصر بن السندي، از ابی داود سلیمان بن سفیان المسترق، از ثعلبه بن ميمون، از مالک جهنی، از حارث بن مغیره، از اصبع بن نباته، و سعد بن عبد الله، از محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، از حسن بن علي بن فضال، از ثعلبه بن ميمون، از مالک جهنی، [از حارث بن مغیره] از اصبع بن نباته روایت می کند که گوید: (به سوی امیر المؤمنین (علیه السلام) آمدم و ایشان را در حال کندن زمین دیدم، به ایشان عرض کردم: یا امیر المؤمنین چه شده است که شما را فکر کنان در حال کندن زمین می بینم؟ آیا به این کار اشتیاق دارید؟ فرمودند: **خیر به خدا سوگند که لحظه ای به آن و به دنیا**

۱. این واسطه، ظاهراً از سند دوم برای این روایت ساقط شده و بین دو پراکنش تأویلی بر سند اول شیخ طوسی را ثابت می کند و نیز بر بقیه منابعی که این روایت شریفه را ذکر می کنند.

۲. الغيبة - شیخ الطوسی: ص ۱۶۴ - ۱۶۶ ح ۱۲۷، وص ۳۳۶ ح ۲۸۲، دلائل الإمامة للطبری (الشیعی): ص ۵۲۹ - ۵۳۰ ح ۵۰۴، الاختصاص - للشیخ المفید: ص ۲۰۹، الهدایة الكبرى - للحسین بن حمدان الخصبی: ص ۳۶۲ با اندکی اختلاف.

اشتیاق نداشتیم، اما به مولودی می‌اندیشم که از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌طور که پر از ظلم و ستم گشته، برای او حیرت و غیبتی است که اقوام بسیاری در آن گمراه و اندکی هدایت می‌شوند. عرض کردم: ای مولای من غیبت و حیرت او چه قدر طول می‌کشد؟ فرمودند: شش روز، یا شش ماه و یا شش سال. پس عرض کردم: آیا این امر از حتمیات است؟ فرمودند: آری! آن قدر حتمی است که گویا صاحب آن، اکنون آفریده شده. ای اصبع آنان برگزیدگان این امت و همراه نیکان این عترت هستند. عرض کردم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمودند: هرچه خداوند اراده کند، انجام می‌دهد زیرا تمام بدائات، غایات و نهایات و اراده‌ها از آن اوست).

استخراج روایت:

این روایت در منابع معتبر با لفظ (من ظهر) وارد شده و از جمله‌ی این منابع:

۱- کافی شیخ کلینی ج ۱ باب فی الغیبه ح ۷ ص ۳۳۸،^(۳) و لفظ آن بدین ترتیب است: (من ظهر (ي) الحادي عشر من ولدي)، با سند: [عبد الله بن محمد بن خالد کوفی، از منذر بن محمد بن قابوس، از نصر بن السندی، از ابی داود سلیمان بن سفیان المسترق، از ثعلبه بن میمون، از مالک جهنی، از حارث بن مغیره، از اصبع بن نباته گوید: ...]

۲- کمال الدین و تمام النعمه - شیخ صدوق: ج ۱ ب ۲۶ ح ۱ ص ۲۷۴-۲۷۳ با لفظ: (من ظهر الحادي عشر من ولدي)، با استناد از [پدرم و محمد بن الحسن از سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی عطار و احمد بن ادريس جميعاً از محمد بن حسین بن ابی خطاب و احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی و ابراهیم بن هاشم جميعاً از حسن بن علی بن فضال از ثعلبه بن میمون از مالک جهنی.

و محمد بن حسن بن احمد بن ولید از محمد بن حسن صفار و سعد بن عبد الله از عبد الله بن محمد طیالسی از منذر بن محمد بن قابوس از نصر بن ابی سری از ابی داود سلیمان بن سفیان

۳. اصول الکافی، نشریات دفتر اسلامی - تهران - چاپخانه اسلامی سال ۱۳۸۸ هـ، مصحح و ویراستار شیخ نجم الدین املی، توضیح علی اکبر غفاری.

مسترق از ثعلبه بن میمون از مالک جهنی از حارث بن مغیره نصری از اصبع بن نباته، گفت: [...] (۴).

۳- الاختصاص شیخ مفید ص ۲۰۹: با لفظ (من ظهر الحادی عشر من ولدی)، و با سند: [محمد بن قولویه از سعد بن عبد الله از محمد بن خالد طیالسی از منذر بن محمد از نصر بن سندی از ابی داود سلیمان بن سفیان مسترق از ثعلبه بن میمون از مالک جهنی از حارث بن مغیره از اصبع بن نباته. سعد بن عبد الله گوید: محمد بن الحسین بن ابی خطاب کوفی از حسن بن علی بن فضال از ثعلبه بن میمون جهنی از حارث بن مغیره از اصبع بن نباته، گفت: [...]].

۴- غیبه برای شیخ طوسی: ص ۱۶۶-۱۶۴ ح ۱۲۷ و ص ۳۳۶ ح ۲۸۲ به اختصار و در هر دو مورد با لفظ (من ظهر الحادی عشر من ولدی)، و با استناد بعدی روایت شده: [عبد الله بن محمد بن خالد کوفی، از منذر بن محمد بن قابوس، از نصر بن سندی، از ابی داود سلیمان بن سفیان مسترق، از ثعلبه بن میمون، از مالک جهنی، از حارث بن مغیره، از اصبع بن نباته. و سعد بن عبد الله، از محمد بن الحسین بن ابی خطاب، از حسن بن علی بن فضال، از ثعلبه بن میمون، از مالک جهنی، [از حارث بن مغیره] از اصبع بن نباته، گفت: [...]].

۵- دلائل الامامه محمد بن جریر طبری (شیعی) ص ۵۳۰-۵۲۹، ح ۵۰۴ با لفظ (من ظهر الحادی عشر)، و با استناد بعدی: [ابو حسین محمد بن هارون از پدرش از ابوعلی محمد بن همام از عبد الله بن جعفر از حسن بن علی زبیری از عبد الله بن محمد بن خالد کوفی، از منذر بن محمد بن قابوس، از نصر بن سندی، از ابی داود، از ثعلبه بن میمون، از مالک جهنی، از حارث بن مغیره، از اصبع بن نباته، گفت: [...]].

۴. این روایت با لفظ: (من ظهر الحادی عشر من ولدی)، در چندین چاپ کتاب کمال الدین آمده و به چهار جلد آن دست یافتم و ذکرش خواهد آمد، و هیچ روایتی با لفظ (من ظهري) نیافتم جز در چاپی که علی اکبر غفاری انجام داده و توضیح آن نیز ذکر خواهد شد.

۶- الهدایة الکبری- برای حسین بن حمدان الخصبی ب ۱۴ ص ۳۶۲ با لفظ: (من ظهر الحادی عشر من ولدی)، با استناد بعدی: [از او-موسی بن محمد- از حسن بن جمهور، از پدرش از محمد بن عبد الله بن مهران کرخی، از ماهان ابلی، از جعفر بن یحیی رهاوی، از سعید بن مسیب، از اصبع بن نباته، گفت:...] .

توثیق روایت:

معتبر بودن این روایت به دلیل ورود آن در مهم‌ترین و موثق‌ترین کتب حدیثی که تقدیم شد، کفایت می‌کند اما مانعی نیست که به سمت توثیق سندی روایت برای اتمام حجت بیشتر و برای عدم فرصت دادن به بهانه تراشی بروم، و کلام در باب سند در سه نکته خواهد بود.

نکته‌ی اول:

صحت سند از (مالک جهنی):

این روایت به بیش از یک روش از طریق ثعلبه بن میمون از مالک جهنی روایت شده است، شیخ صدوق آن را به دو طریق روایت کرده: یکی صحیح، و سند اول حاوی پنج واسطه تا مالک جهنی می‌باشد:

واسطه‌ی اول: (پدرم و محمد بن الحسن): و توثیق یکی از آنان در این مقام کفایت می‌کند، و هر دو از معتمدین معتبر و ثابت هستند و به بزرگواری مشهورند.

واسطه‌ی دوم: (سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی عطار و احمد بن ادريس جميعاً)، و این واسطه، از چهار نفر تشکیل شده است و توثیق یکی از آنها برای ما کافی است و همه‌ی آنان معتمدین ثابت و بزرگواری هستند.

واسطه‌ی سوم: (محمد بن حسین بن ابي خطاب و احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی و ابراهیم بن هاشم همه‌ی آنان): و این واسطه، نیز مُتَشَكِل از چهار نفر است و همه‌ی آنان معتمدین ثابت هستند، با اینکه توثیق یکی از آنها برای ما کافی است.

واسطه‌ی چهارم: (حسن بن علی بن فضال)، بر وثاقتش اتفاق نظر هست، همان‌طور که در توثیق سند شیخ طوسی خواهد آمد.

واسطه‌ی پنجم: (از ثعلبه بن میمون):، او مورد اعتماد است، و بر بزرگواریش اتفاق نظر هست و بیان‌تص بر او نیز در هنگام نقل از سند شیخ طوسی خواهد آمد.

و سند دوم شیخ صدوق نیز حاوی هفت واسطه است:

واسطه‌ی اول: (محمد بن حسن بن احمد بن ولید): و او از مشهورترین علمای معتمد و معروف است.

واسطه‌ی دوم: (محمد بن حسن صفار و سعد بن عبد الله)، هر دو از معتمدین ثابت هستند.

واسطه‌ی سوم: (عبد الله بن محمد طیالسی)، و با اتفاق نظر او مورد اعتماد است.^(۵)

واسطه‌ی چهارم: (منذر بن محمد بن قابوس): و او مورد اعتماد است و نجاشی در رجال خود ص ۴۱۸ به شماره ۱۱۱۸ او را مورد اعتماد دانسته و گوید: (منذر بن محمد بن منذر بن سعید بن ابی‌جهم قابوسی ابوقاسم، از فرزندان قابوس بن نعمان بن منذر به کوفه رفته، او مورد اعتماد و از اصحاب ما و از خانواده‌ی بزرگواری است...).

و به معجم رجال حدیث، محقق خوئی ج ۱۹ ص ۳۶۴ به شماره ۱۲۶۸۶ و شماره ۲۶۸۷ مراجعه کن.

۵. نجاشی در رجال خود ص ۲۱۹ شماره ۵۷۲ گوید: (عبد الله بن ابی عبد الله محمد بن خالد بن عمر طیالسی ابوعباس تمیمی، مردی از اصحاب ما، معتمد، صاحب جنبه سلیم و هم‌چنین برادر ابو محمد الحسن است...).

و شیخ علی‌نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث ج ۴ ص ۴۷۰ به شماره ۸۰۱۸ گوید: (عبد الله بن ابوعبد الله محمد بن خالد بن عمر طیالسی ابو عباس تمیمی: با اتفاق نظر او مورد اعتماد و صاحب جنبه‌ی سلیم. و دارای کتابی است. و هم‌چنین برادرش حسن می‌باشد و شیخ او را در زمره‌ی اصحاب عسکری (علیه السلام) دانسته و گوید: عبد الله بن محمد بن خالد طیالسی کوفی). و به معجم رجال الحدیث محقق خوئی: ج ۱۱ ص ۱۰۰ شماره ۶۶۸۳ نیز مراجعه کن.

واسطه‌ی پنجم: (نصر بن اَبی سَری)، او نصر یا منصور بن سندیست و معتمد بودنش ثابت نشده.

واسطه‌ی ششم: (ابو داود سلیمان بن سفیان مسترق)، علامه حلّی در خلاصه الأَقوال ص ۱۵۴ او را قابل اعتماد دانسته. و به توضیح مورد اعتماد بودن و مدحش در مستدرکات علم رجال حدیث - نمازی ج ۴ ص ۱۳۵ به شماره ۶۵۵۱ و معجم رجال حدیث - محقق خوئی ج ۹ ص ۲۷۴-۲۷۸ به شماره ۵۴۵۵ مراجعه کن.

واسطه‌ی هفتم: (از ثعلبه بن میمون): مورد اعتماد است که به زودی ذکر خواهد شد.

و شیخ طوسی نیز این روایت را به دو طریق از ثعلبه بن میمون روایت کرده که در اولی هیچ خدشه‌ای نبوده جز به (نصر بن سندی)، و آن همان طریق دوم شیخ صدوق است که در باب آن گفته شد.

و طریق دوم، صحیح بوده و خدشه‌ای نداشته و آن این چنین است: (سعد بن عبد الله، از محمد بن الحسین بن اَبی خطاب از حسن بن علی بن فضال از ثعلبه بن میمون از مالک جهنی (از حارث بن مغیره).

و ترجمه‌ی رجال این سند، در پیش‌روی شماست:

۱- سعد بن عبد الله:

بر بزرگواری و مورد اعتماد بودنش اتفاق نظر هست و شیخ نجاشی در رجال خود ص ۱۷۷ به شماره ۴۶۷ او را مورد اعتماد دانسته و گوید: (سعد بن عبد الله بن اَبی خلف اشعری قمی ابو قاسم، شیخ طائفه و فقیهش و سرشناس آن است...). و شیخ طوسی در الفهرست ص ۱۳۵ به شماره ۳۱۶ او را مورد اعتماد معرفی کرده و گوید: (سعد بن عبد الله قمی، کنیه اش ابا القاسم، جلیل القدر، خیره، و دارای تألیف‌های بسیار و مورد اعتماد است...).

۲- محمد بن الحسین بن اَبی خطاب:

بر مورد اعتماد و بزرگواریش اتفاق نظر هست و نجاشی در رجال خود ص ۳۳۴ به شماره ۸۹۷ او را مورد اعتماد دانسته و گوید: (محمد بن الحسین بن ابی خطاب، ابو جعفر زیات همدانی - و نام ابی خطاب، زید بوده - جلیل القدر و از اصحاب ماست، مورد اعتماد، دارای روایات زیاد، دقیق، صاحب تألیف‌های نیکو و روایات بسیار و در روایاتش مسکون است...).

و شیخ طوسی در الفهرست ص ۲۱۵ به شماره ۶۰۷ او را مورد اعتماد دانسته و گوید: (محمد بن الحسین بن ابی خطاب، کوفی، مورد اعتماد است...).

۳- حسن بن علی بن فضال:

شیخ طوسی در الفهرست ص ۹۸-۹۷ به شماره ۱۶۴، او را مورد اعتماد دانسته و گوید: (حسن بن علی بن فضال، فطحی بوده و از امامت عبد الله بن جعفر می‌گفت و در هنگام وفاتش، در سال ۲۲۴ به امامت ابو الحسن (علیه السلام) باز گشت. او فرزند تیملی بن ربیع بن بکر مولای تیم الله بن ثعلبه بوده است. و از امام رضا (علیه السلام) روایت کرد و مخصوص به ایشان و جلیل القدر، صاحب منزلت عظیم، زاهد و با ورع و در حدیث و روایاتش قابل اعتماد بوده است).

و در رجال خود ص ۳۵۴ به شماره ۵۲۴۱ او را مورد اعتماد دانسته و گوید: (حسن بن علی بن فضال، مولا برای تیم الریاب، کوفی و مورد اعتماد است).

و علامه‌ی حلی در خلاصة الأقوال ص ۹۸ او را مورد اعتماد دانسته و گفت: (حسن بن علی بن فضال تیملی بن ربیع بن بکر، مولای بنی تیم بن ثعلبه است، کنیه‌ی او ابا محمد، از امام رضا (علیه السلام) روایت کرد، و مخصوص ایشان بود، و دارای مقام والا و منزلت بزرگ، زاهد و با ورع، مورد اعتماد در روایاتش...).

۴- ثعلبه بن میمون:

نجاشی در ص ۱۱۷-۱۱۸ به شماره ۳۰۲، او را مدح و ثنای بسیار کرده که در خور توثیق یا بیشتر از آن بوده و می‌گوید: (ثعلبه بن میمون مولای بنی اسد، مولای بنی سلامه از آنان

است، ابو اسحاق نخوی، در اصحاب ما، سرشناس، فقیه، نحو و لغوی، راوی و مُتقن (درستکار)، بسیار عابد و زاهد بوده و از ابوعبد الله و ابوالحسن (علیهما السلام) روایت کرده است...).

و علامه حلی در خلاصة الأقال ص ۸۷-۸۶، او را مورد اعتماد دانسته و گوید: (ثعلبه بن میمون مولای بنی اسد، سپس مولای بنی سلامه، در میان اصحاب ما سرشناس، قاری، فقیه نحو و لغوی و راوی بود و دارای اعمال نیکو، بسیار عابد و زاهد و از امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) روایت کرده است و صاحب فضل، و در شمار علماء و فقهای بزرگوار از این گروه بوده، و هارون الرشید او را وقتی در الوتر دعا می کرد شنیده و از آن خوشش آمده ...).

و شیخ حسن صاحب معالم در تحریر طاووسی ص ۹۶-۹۷ به شماره ۶۸ او را مورد اعتماد دانسته و گوید: (ثعلبه بن میمون، از حمدویه از محمد بن عیسی: همانا ثعلبه بن میمون مولی محمد بن قیس انصاری، مورد اعتماد، خیرخواه، فاضل، متقدم، از بین علماء و فقهای بزرگوار این گروه معروف بوده است).

و از آن چه تقدیم شد، آشکار می گردد که سند به (مالک جهنی)، صحیح بلکه روایت، از جمله روایات مشهور یا مستفیض از (ثعلبه بن میمون) بوده؛ زیرا ثعلبه از ما بقی راویان، روایت کرده: (از حسن بن علی بن فضال و سلیمان بن سفیان مسترق).

و حسن بن علی بن فضال، از: (محمد بن الحسین بن ابی خطاب و احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی و ابراهیم بن هاشم)، روایت کرده و می توان از تواترش از حسن بن علی بن فضال گفت.

و از چهار متقدم روایت کرده از جمله: (سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی عطار و احمد بن ادريس) و این واسطه نیز ممکن است به واسطه ی قبلی درباره ی تواتر بودنش مفید واقع شود.

و از واسطه ی اخیر، و به خصوص از سعد بن عبد الله از (علی بن الحسین بن بابویه و محمد بن الحسن بن احمد بن ولید و محمد بن قولویه) روایت کرده و بدین ترتیب، روایت دارای سند

صحیح و قطعی از جانب (ثعلبه بن میمون) است و ذکر شد که ثعلبه از جمله کسانی است که بر مورد اعتماد بودنش اتفاق نظر هست و تنها توثیق (مالک جهنی) باقی مانده است.

نکته‌ی دوم:

در توثیق (مالک جهنی):

او، مالک بن اعین جهنی است، و روایات جلیل القدری در حق او، روایت شده‌اند که گویای با اخلاص‌ترین شیعی اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد.

شیخ کلینی در کافی ج ۲ ص ۱۸۰ روایت می‌کند: علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از یحیی حلبی از مالک جهنی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: (یا مالک، أنتم شیعتنا [أ] لا تری أنك تفرط فی أمرنا، إنه لا یقدر علی صفة الله، فکما لا یقدر علی صفة الله كذلك لا یقدر علی صفتنا وکما لا یقدر علی صفتنا كذلك لا یقدر علی صفة المؤمن، إن المؤمن لیلقی المؤمن فیصافحه، فلا یزال الله ینظر إليهما والذنوب تتحات عن وجوههما کما یتحات الورق من الشجر، حتی یفترقا، فکیف یقدر علی صفة من هو كذلك)، (ای مالک، شما شیعه‌ی ما هستید آیا خود را نمی‌بینی که در امر ما افراط می‌کنی، او نمی‌تواند خدا را درست بشناسد، همان‌طور که نمی‌تواند خدا را بشناسد، نمی‌تواند ما را بشناسد، و همان‌طور که نمی‌تواند ما را بشناسد، مؤمن را هم نمی‌تواند بشناسد، [آن‌گاه که] مؤمن، مؤمنی را ملاقات می‌کند، با او دست می‌دهد، خدا آنان را نظاره می‌کند و [در این حال] گناهان مانند ریزش برگ از درختان از روی آنان می‌ریزد تا این‌که از یکدیگر جدا شوند، پس چگونه می‌توان چنین شخصی را به طور کامل شناخت).

هم‌چنین در کافی ج ۸ ص ۱۴۶ روایت کرد: از یحیی حلبی از ابن مسکان از مالک جهنی نقل می‌کند که امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: (یا مالک، أما ترضون أن تقیموا الصلاة وتؤتوا الزکاة وتکفوا وتدخلوا الجنة؟ یا مالک، إنه لیس من قوم ائتموا بإمام فی الدنيا إلا جاء یوم القيامة یلعنهم ویلعنونه إلا أنتم ومن کان علی مثل حالکم، یا مالک، إن المیت والله منکم علی هذا الأمر لشهید بمنزلة الضارب بسیفه فی سبیل الله)، (ای مالک، آیا به این خشنود نمی‌شوید که نماز

بخوانید و زکات بدهید و به کفاف برسید و وارد بهشت شوید؟ ای مالک هیچ گروهی به رهبری اقتدا نمی‌کنند، مگر آن که در روز قیامت، میان آن رهبر و پیروانش، لعنت رد و بدل خواهد شد، جز شما که در خط اهل بیت پیامبر ﷺ هستید. به خدا قسم، شخصی که از شما با اعتقاد به امر ولایت بمیرد منزلت کسی را دارد که در راه خدا شمشیر زده باشد).

و احمد بن محمد بن خالد برقی در محاسن ج ۱ ص ۱۴۳ روایت می‌کند: از عمرو بن ابی مقدم از مالک بن اعین جهنی روایت کرده: (امام صادق علیه السلام به من رو کردند و فرمودند: ای مالک به خدا سوگند که شما شیعه‌ی حقیقی ما هستید...).

و میرزا نوری، کلام را در باب اثبات وثاقت مالک جهنی در کتابش خاتمة المستدرک طولانی می‌کند و ادله و قرائن واضح و ارجحی را ذکر کرد.

و شیخ انصاری، روایتی از او را به صحت توصیف می‌کند و می‌گوید: (... قوله في صحيحة مالک بن أعين قال: سئلت أبا جعفر عليه السلام عن المستحاضة كيف يغشاه زوجها، قال: تنظر أيام التي كانت تحيض فيها وحيضها مستقيم فلا يقرها في عدة تلك الأيام من ذلك الشهر و يغشاه فيما سوى ذلك من الأيام...)، (و فرموده‌ی ایشان عليه السلام در صحیح مالک بن اعین، گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد استحاضه‌ی زن پرسیدم که چه هنگام همسرش جایز است او را در برگیرد؟ فرمود: به روزهایی که در آنها حائض می‌شود بنگرد و در صورتی که حیضش مستقیم بوده در آن روزهای معدود از آن ماه، نزدیک او نشود و بعد از گذر آن روزها او را در بر گیرد...)^(۶).

و همچنین آقا رضا همدانی گوید: (وصحيحة مالک بن أعين قال: سئلت أبا جعفر عليه السلام عن المستحاضة كيف يغشاه زوجها، قال: تنظر أيام التي كانت تحيض فيها وحيضها مستقيم فلا يقرها في عدة تلك الأيام من ذلك الشهر و يغشاه فيما سوى ذلك من الأيام ولا يغشاه حتى يأمرها فتغتسل ثم يغشاه ان أراد)، (و فرموده‌ی ایشان عليه السلام در صحیح مالک بن اعین، گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد استحاضه‌ی زن پرسیدم که چه هنگام همسرش جایز است او را در

برگردد؟ فرمود: به روزهایی که در آن‌ها حائض می‌شود بنگرد، در صورتی که حیضش مستقیم بوده در آن روزهای معدود از آن ماه، نزدیک او نشود و بعد از گذر آن روزها او را در بر گیرد و او را در بر نگیرد تا این که به آن امر کند غسل بگیرد سپس بعد از آن اگر خواست او را در بر گیرد.^(۷)

و مخفی نیست که توصیف روایت به صحیح بودن بدین معناست که تمام رجال سندش، مورد اعتماد هستند، به ویژه در تعبیر اهل اصول.

و آخوند خراسانی نیز روایت او را به صحت توصیف کرده و در کلامش در خصوص یکی از مسائل فقهی می‌گوید: (... و تصرف در آن با قصد بعد از غسل "حینه" شایسته‌تر نیست که آن را کنایه از زمان ارتفاع حرمت نماز با احتمال به این که مقصود از غسل از حیض باشد همان‌طور که در صحیح مالک ابن اعین چنین احتمال می‌رود).^(۸)

و شیخ فیاض، روایت دیگری از او را نیز به صحت توصیف می‌کند و می‌گوید: (و اما فرموده‌ی حضرت (علیه السلام) در صحیح مالک بن اعین: (إذا مضی لها منذ یوم وضعت بقدر آیام عدة حیضها...))، (وقتی که از روز زایمانش به مقدار روزهای عادتش بگذرد...).^(۹)

و اگر بخواهیم کسانی که روایات مالک بن اعین جهنی را صحیح یا موثق یا حسن معرفی کرده‌اند را نام ببریم، مطلب به درازا می‌کشد و آنچه تقدیم شد، کافی می‌باشد.

وحید بهبانی در حاشیه بر منهج المقال در صفحه ۲۸۹ چنین می‌گوید:
گفته‌اش مالک بن اعین جهنی: برای صدوق طریقی به سوی اوست و گفته که او عربی از اهل کوفه بود و از خاندان سنسن نیست لذا او را تحسین نموده است ... ابن ابی عمیر و ابن مسکان و یونس نیز از او روایت می‌کنند.

و ابن داود حلی در رجال خود در قسمت اول ص ۱۵۷ به شماره ۱۲۵۳ او را ذکر می‌کند.

۷. مصباح الفقیه (ط.ق): ج ۱ ق ۱ ص ۳۳۰.

۸. اللمعات النيرة - للأخوند الخراسانی: ص ۱۱۱-۱۱۲.

۹. تعالیق مبسوطه - للشیخ محمد اسحاق الفیاض: ج ۲ شرح ص ۱۷۰.

و شیخ علی نمازی شاهرودی او را مورد اعتماد دانسته و از او دفاع می‌کند و این کلام مختصر اوست: (مالک بن اعین جهنی: از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و از برادران زراره نیست، و اختلاف بر این مرد طبق گفته‌هایی واقع گشت: یکی: تصحیح حدیثش بوده که قوی‌تر است و موافق با علامه و شهید و غیرشان بوده و روایاتی که مامقانی از کافی نقل کرده و غیره ... و همچنین روایت بزرگواران در مورد او در حالی که اصحاب اجماع در میان‌شان هستند بر او دلالت می‌کند و واقع گشتنش در طریق بن قولویه در الکامل، لذا بنا به آنچه دانستی، قصور و کوتاهی اقوال دوم در این که او ممدوح بوده برایت آشکار می‌شود همان‌طور که الحج در الوجیزه گفته است. بلکه شایسته است فراتر از آن گفته شود که او مورد اعتماد است و صدوق در مشیخة الفقیه او را جزو معتمدین ذکر کرده... و سایر روایاتش دال بر حُسن حال و معرفتش در آن است...)^(۱۰)

و شیخ طوسی در رجال خود او را جزو اصحاب امام باقر علیه السلام در ص ۱۴۵ شماره ۱۵۸۰ و همچنین جزو اصحاب امام صادق علیه السلام در ص ۳۰۲ شماره ۴۴۳۳، ذکر کرده است.

و عبد الحسین شبستری گوید: (جهنی) مالک بن اعین جهنی، کوفی، محدث امامی مورد اعتماد و گفته شده که او حسن الحال و صاحب عقیده‌ی نیکو بوده، و ممدوح الطریقه و خیره و گفته شده از مخالفین^(۱۱) بوده است و از امام باقر علیه السلام روایت کرده، ادیب و شاعر و از شعرای مشهور حجاز بوده و در کوفه مسکن می‌گزیده. امام باقر علیه السلام را در شعرش مدح کرده و در رثای امام صادق علیه السلام بعد از وفاتش قصیده سروده. و عبد الله بن مسکان و محمد بن ابی‌عمیر و حنان بن سدیر و غیرشان از او روایت می‌کردند و بعد از سال ۱۴۸ وفات یافت).^(۱۲)

۱۰. مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۶ ص ۳۲۸-۳۲۷ به شماره ۱۲۰۷۹.

۱۱. گفتن این که مالک جهنی از مخالفین بوده، دارای سند نا معتبر و ضعیف بوده که مستحق التفات و توجه نیست و به خصوص بعد از شنیدن روایتی در مدح او و حُسن موالاتش نسبت به ائمه علیهم السلام و بدین جهت، محقق خوئی در خصوص عقیده‌ی او گفته: (مالک بن اعین جهنی، در شیعه بودن، امامی و حُسن عقیده‌ی او، جای هیچ شکلی نیست...). معجم رجال الحدیث: ج ۱۵ ص ۱۶۴.

۱۲. الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق علیه السلام - لعبد الحسین الشبستری: ج ۳ ص ۵ به شماره ۲۷۰۵.

نکته‌ی سوم:

توثیق دیگر رجال بعد از (مالک جهنی) و آنها: حارث بن مغیره و اصبع بن نباته هستند و هر دو از ثقات جلیل القدر می‌باشند همان‌طور که ذکر می‌شود:

۱- حارث بن مغیره: شیخ نجاشی در رجال خود ص ۱۳۹ به شماره ۳۶۱ او را مورد اعتماد دانسته و گوید: (حارث بن مغیره نصری از نصر بن معاویه بصری‌ست که از ابی جعفر و جعفر و موسی بن جعفر و زید بن علی روایت شده، مورد اعتماد است، مورد اعتماد...). و توثیق مفصل او در معجم رجال الحدیث محقق خوئی ج ۵ ص ۱۸۵-۱۸۱ به شماره ۲۵۲۲ موجود است.

۲- اصبع بن نباته: از اصحاب و یاران خاص امیر المؤمنین (علیه السلام) و از اولیای صالح است و نجاشی در مورد او گوید: (اصبع بن نباته مجاشعی از خاصان امیر المؤمنین (علیه السلام) بوده و بعد از ایشان عمر داشته و عهد اشتر و وصیتش به فرزندش محمد نیز از او روایت شده...).^(۱۳) و شیخ طوسی در الفهرست نیز چنین گفته است.^(۱۴)

چکیده این است که روایت دارای سند صحیح و معتبر بلکه در بیشتر طبقات، سندش مشهور است بلکه می‌توان از تواتر آن در برخی طبقات گفت و علاوه بر آن، نقلش توسط موثق‌ترین کتب و از مجموع این امور، نمی‌توان به صحت آن تشکیک کرد و تشکیک در آن، در حقیقت به مثابه‌ی چوبدستی بوده که می‌خواهد ریشه‌اش را مخفی کند.

تحقیق متن روایت، پیرامون لفظ: (من ظهر الحادی عشر من ولدی):

هنگامی که احدی به کلام اتباع فقهای آخر الزمان گوش می‌دهد مشاهده می‌کند که چطور انصار امام مهدی (علیه السلام) را به آوردن این روایت با این لفظ از جیب خودشان و بدون اصل و منبع متهم می‌کنند، و این مرضی‌ست که گریبان‌گیر اینان شده آن‌هم به سبب حسد و کینه‌توزی که شرف و انسانیت داشتن در خصومت را از آن‌ها ربوده... اما هنگامی که خواننده

۱۳. رجال النجاشی: ص ۸ به شماره ۵.

۱۴. الفهرست: ص ۸۵ به شماره ۱۱۹.

به منابع مراجعه می‌کند و پی‌گیر آنها شود، مشاهده می‌کند که مهم‌ترین و بیشترین منابع، روایت را با لفظ: (من ظهر الحادي عشر من ولدي) نه لفظ: (من ظهري الحادي عشر من ولدي) ذکر کردند و هر کدام از منابع به این دو لفظ اشاره می‌کنند پس تدلیس و خداع کسانی که اتباع فقهای آخر الزمان به آنها اعتماد کرده‌اند برای خواننده‌ی مُنصف آشکار می‌شود.

منابعی که این روایت در آنها با لفظ (ظهر) آمده است:

۱- کافی شیخ کلینی: روایت در آن به این صورت ذکر شده: (من ظهر [ي]) یاء بین پرانتز قرار گرفته که دال بر عدم وجودش در برخی نسخه‌های دیگر الکافی و در آن فقط (من ظهر) نوشته شده بلکه علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول که شرحی بر کتاب الکافی است، تصریح می‌کند که روایت با لفظ (ظهر) در بیشتر نسخه‌ها یعنی بیشتر نسخه‌های کافی ذکر شده است. (۱۵)

این روایت با لفظ: (من ظهر [ي])، در چاپ‌خانه دفتر اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ هـ، به تصحیح شیخ نجم الدین آملی، توضیح علی اکبر غفاری جزء اول صفحه ۲۷۳، یافت می‌شود.

پرانتز در چاپ بعدی، حذف شده و این کار مخالف امانت‌داری علمی که شایسته است هر محقق یا کسی که به مدیریت چاپ کتب قدیمی مشرف شده، بدان آراسته باشد و آنچه بر وجود این لفظ در نسخه‌های موجود نزد علمای گذشته دلالت دارد، تذکره‌ی مولی محمد صالح مازندرانی - متوفی سال ۱۰۸۱ هـ - در شرح اصول الکافی ج ۶ ص ۲۵۶-۲۵۵، است در جایی که روایت را از کتاب کافی بدین صورت نقل می‌کند: (...ولکني فکرت في مولود يكون من ظهر[ي] الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً).

و صاحب شرح اصول کافی رحمته الله متوفی سال ۱۰۸۰ هـ، و دال بر وجود این لفظ در نسخه‌های کافی قبل از ۳۵۰ سال است نه امروز و دیروز همان‌طور که برخی مغرضان در

صدد ترویج این تفکر هستند.

- ۲- الاختصاص شيخ مفيد متوفى سال ۴۱۳ هـ، ص ۲۰۹.
- ۳- غيبة شيخ طوسي متوفى سال ۴۶۰ هـ، ص ۱۶۶-۱۶۴ ح ۱۲۷ و ص ۳۳۶ ح ۲۸۲، به اختصار.
- ۴- دلائل الإمامة- محمد بن جرير طبري (شيعة) از علمای قرن پنجم هجری ص ۵۳۰-۵۲۹، ح ۵۰۴.
- ۵- الهداية الكبرى- حسين بن حمدان خصيبی- متوفى سال ۳۳۴ هـ، ب ۱۴ ص ۳۶۲.
- ۶- كمال الدين و تمام النعمة- شيخ صدوق متوفى سال ۳۸۱ هـ، ج ۱ ب ۲۶ ح ۱ ص ۲۷۴-۲۷۳، بر حسب چاپ آخر.

الف- مؤسسه‌ی علمی برای مطبوعات، بیروت- لبنان، چاپ دوم ۱۴۲۴ هـ، ۲۰۰۴ م، و شيخ حسين اعلمی، تصحيح و توضيح و تقديم آن را در صفحه ۲۷۴-۲۷۳ انجام داده است.

ب- دار ذو القربی/ ایران/ ط ۱/ ۱۴۲۸ هـ.

ج- انتشارات طلعه نور/ ایران/ ط ۱/ ۱۴۲۵ هـ.

د- انتشارات طلعه نور/ ایران/ ط ۳/ ۱۴۲۹ هـ.

آری، روایت با لفظ: (من ظهري) در چاپ مؤسسه نشر اسلامی تابع جماعت مدرسین در قم/ تحقیق و تصحيح علی اکبر غفاری/ ط ۴/ ۱۴۲۲ هـ، آمده است.

کتر چیزی که در مورد چاپ‌هایی که در آنها، لفظ روایت: (من ظهري) آمده گفته می‌شود، که به طور عمدی بر نسخه‌ها یا نسخه‌ی خطی اعمال شده و روایت در آن با این لفظ آمده است.

اما منابعی که در آنها، روایت با لفظ: (من ظهري) آمده است:

۱- الإمامة والتبصرة، لابن بابويه قمی.

۲- كفاية الأثر، علی بن محمد بن علی خزاز رازی.

۳- غیبی شیخ نعمانی.

۴- کمال الدین، بر حسب چاپی که قبل از علی اکبر غفاری صورت گرفته.

توجه به دو امر مهم، حائز اهمیت است:

اول: در خصوص کتاب (کفایة الأثر): اختلافی در خصوص مؤلفش بنا بر گفته‌هایی که کلام ابو المعالی محمد بن محمد ابراهیم کلباسی در الرسائل الرجالية ج ۳ ص ۱۸۸-۱۸۷، آن‌ها را گرد آوری کرده واقع گشته و در فایده‌ی چهارم می‌گوید: ([در صاحب "کفایة الأثر"] اختلافی در باب کفایة الأثر در نص بر ائمه‌ی دوازده‌گانه واقع گشته و علامه مجلسی در بحار آن را به علی بن محمد بن علی خزاز... و برخی به صدوق نسبت داده و برخی دیگر به اهل قم و چه بسا که علامه مجلسی از نسبتش به شیخ‌مان مفید گفته است...).

دوم: در خصوص کتاب (الإمامة والتبصرة): پدر شیخ صدوق، علی بن الحسین بن بابویه بود و کتابی تحت عنوان (الإمامة والتبصرة من الحيرة) داشت و در مورد او اختلاف شد که آیا این کتابی که موجود است همان است، یا از بین رفته و گم شده و اگر اکنون موجود باشد، مؤلفش مجهول است؟

میرزا نوری به وجود (الإمامة والتبصرة) نزد علامه مجلسی شک داشته، و شک کرده که برای علی بن الحسین بن بابویه بوده و این متن کلامش است: (... و ما اثری از این کتاب نیافتیم و جمله‌ای از اخبار را توسط بحار از آن نقل کردیم و به ابو الحسن علی به تبع از علامه مجلسی نسبت دادیم اما چیزی از آن است، هر چند که نجاشی و شیخ و ابن شهر آشوب از مؤلفاتش، کتاب الامامة و التبصرة من الحيرة را بر شمرند جز این که آن‌چه نزد او بوده همان چیزی است که از مؤلفاتش بر شمرده شده، او در این کتاب از ابی محمد هارون بن موسی تلعکری- از مشایخ مفید- و دو سید و از حسن بن حمزه علوی که از مشایخ مفید و غضائری و ابن عبدون و از احمد بن علی از محمد بن حسن- و ظاهراً بن ولید بوده- از محمد بن صفار و از سهل بن احمد دیباجی از محمد بن محمد اشعث و دیگر کسانی که با طبقه‌اش منافات ندارند، روایت می‌کند و امکان تکلف در برخی‌ها وجود داشته جز این که ملاحظه همه، ظن قوی به

عدم تألیف از او را القاء می کند و الله اعلم).^(۱۶)

آقا بزرگ تهرانی در "الذریعة" با قاطعیت اعلام کرده آنچه امروز موجود است، از تألیفات علی بن الحسین بن بابویه نیست. و این متن کلامش می باشد: (الإمامة والتبصرة من الخيرة: از برخی پیشینیان، اصحاب معاصرین شیخ صدوق، نسخه ای نزد علامه مجلسی وجود داشت که از برگرفته های بحار و از او در کتاب نقل می کند و هرگز نزد شیخ ما، علامه نوری وجود نداشته لذا در ابتدای خاتمة المستدرک تصریح می کند که هر آنچه از او نقل شده، به وسیله ای واسطه بوده و علامه مجلسی، بیشترین نقل را از او، در جلد شانزدهم و هفدهم البحار انجام داده و به ابو الحسن علی بن الحسین پدر صدوق نسبت داده کسی که نجاشی کتاب الإمامة و التبصرة را به او نسبت داده اما با رجوع به سند روایات، این کتابی که علامه مجلسی از او در البحار نقل کرده، قاطعیت حاصل می شود که این کتاب برای پدر صدوق نیست؛ زیرا مؤلفش در آن از ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری متوفی سال ۳۸۵ و از ابو الفضل محمد بن عبد الله شیبانی متوفی سال ۳۸۷ و از حسن بن حمزه علوی و از سهل بن احمد دیاجی متوفی بعد از سال ۳۷۰ و از احمد بن علی راوی از محمد بن حسن بن ولید متوفی سال ۳۴۳ روایت می کند پس چگونه کسی که از این مشایخ متأخر، روایت می کند پدر صدوق، متوفی سال ۳۲۹ می باشد؟! روایت کسی که از نظر زمانی مقدم هست نسبت به متأخر، هر چند در احادیث ما واقع گشته اما مقام در شهادت شیخ صدوق با وجود فزونی در روایت از پدرش در تمام تصنیف های خود بلکه بیشتر روایاتش در آن تصانیف از پدرش به وفور دیده می شود. هرگز حتی یک روایت برای پدرش از یکی از این مشایخ مذکور که مؤلف الإمامة والتبصرة غالباً از آنها روایت می کند ذکر نمی کند).^(۱۷)

آقا بزرگ تهرانی در مورد کتاب الإمامة و التبصرة اثر علی بن الحسین بن بابویه می گوید: (الإمامة و التبصرة من الخيرة: برای صدوق اول شیخ ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی متوفی سال ۳۲۹ است و آن سال، ظهور ستارگان بود، نجاشی آن را ترجمه و

۱۶. خاتمة المستدرک: ج ۳ ص ۲۸۳.

۱۷. الذریعة: ج ۲ ص ۳۴۲ به شماره ۱۳۶۱.

تصنیفش بر شمرد و از جملهی آنها، این کتاب است و نامه به پسرش در شرایعی که اصحاب در هنگام نیاز به نصوص به آن رجوع می‌کنند، مشهور است و تا به امروز موجود بوده و اما الإمامه هیچ اثری از آن نیافتیم جز آنچه از آن در البحار نقل می‌شود همان‌طور که ذکر می‌شود.^(۱۸)

و بعد از آنچه تقدیم شد می‌توانیم لفظ (من ظهر) را بر لفظ (من ظهري) از خلال نکات بعدی ارجحیت دهیم:

نکته‌ی اول:

چیزی که بدان قاطعیت دارند، وجود لفظ (من ظهر) در کافی و الاختصاص شیخ مفید و الغیبه طوسی - در دو موضع - و دلائل الإمامة محمد بن جریر طبری (شیعی)،^(۱۹) است و همه از موثقتین و معتبرترین کتب به شمار می‌روند و علاوه بر آنها، کتاب (المهدایة الکبری) اثر خصیبی است که روی هم رفته، پنج منبع می‌شوند و هم‌چنین کمال الدین بر حسب بیشتر چاپ‌ها بر آنها افزوده می‌شود.

اما لفظ (من ظهري)، به منبع معتبر و مشهوری هم‌چون اعتبار و شهرت غیبت طوسی و الاختصاص و دلائل الإمامة و کافی اختصاص نیافته جز کتاب غیبه‌ی شیخ نعمانی و کمال الدین صدوق - در صورتی که تسلیم شویم تمام نسخه‌ها بر لفظ (من ظهري) متفق هستند. و اما کتاب (الإمامة و التبصرة)، میرزای نوری در انتسابش به ابن بابویه تشکیک کرده و تهرانی بدان قاطع شده مبنی بر این که مؤلفش مجهول است، لذا ما مُنکر کتاب نمی‌شویم جز این که نمی‌تواند به درجه و اعتبار کتابی هم‌چون غیبت شیخ طوسی برسد.

۱۸. الذریعة: ج ۲ ص ۳۴۲-۳۴۱ به شماره ۱۳۶۰.

۱۹. علامه المجلسی در بحار الأنوار: ج ۱ ص ۳۹-۴۰ گوید: (و کتاب دلائل الإمامة از کتب معتبر مشهور است و کسانی که از آن تأخیر داشتند از آن اخذ کردند: هم‌چون سید بن طاوس و ... و از آن، یک نسخه‌ی قدیمی تصحیح شده در خزانه کتب مولایمان امیر المؤمنین (علیه السلام) یافتیم و مؤلف آن از ثقات راویان امامی ما بوده و نه ابن جریر تاریخی مخالف. نجاشی رحمته الله گوید: محمد بن جریر بن رستم طبری آملی ابو جعفر جلیل، از اصحاب ما، صاحب علم بسیار، حُسن کلام، ثقة در حدیث است و کتاب المسترشد فی دلائل الإمامة از آن اوست. احمد بن علی بن نوح از حسن بن حمزه طبری گوید: محمد بن جریر بن رستم، ما را از این کتاب و سایر کتبش با خبر کرده است).

و همچنین کلام در باب کتاب (الإمامة و التبصرة)، و (كفاية الأثر) باقی می ماند که عدم تصرف نسخ یا محققین به تصحیح هر چند که نسخ خطی بر آنها، متفق بر لفظ (ظهري) بوده، برخی نسخه ها یا همه ی آنها با لفظ (ظهر) هستند اما اهل تصحیف یا محققان در آنها تصرف کرده و (ي) را به لفظ (ظهر) با این گمان که ساقط شده، اضافه کردند... و بیان ترجیح این وجه در کلام در مورد لفظ روایت موجود در کتاب غیبیه ی شیخ نعمانی و کمال الدین شیخ صدوق خواهد آمد.

بعد از تشکیک در لفظ کتاب (کمال الدین) تا عکس قضیه ثابت شود، ثابت می کند که لفظ (من ظهري) در منبع معتبر و مشهور مثل (غیبت طوسی) ایراد نشده مگر در کتاب غیبت نعمانی بلکه بیان خواهد شد که نعمانی این روایت را از شیخ کلینی روایت می کند و در نهایت لفظ مردد می گردد نه معین.

و اگر به اتفاق ورود تمام نسخه های (کمال الدین) بر لفظ (من ظهري) تسلیم شویم، این لفظ در دو منبع از طبقه ی اول وارد شده در حالی که لفظ (من ظهر) در چهار منبع معتبر و مشهور هم چون: غیبت طوسی، الاختصار مفید، دلائل الإمامة طبری و کافی کلینی - در بیشتر نسخه ها - نقل شده و کتاب الهدایة الکبری خصیصی نیز بر آنها افزوده شده.

پس کدام یک از نظر اعتبار و شهرت، قوی تر است؟!!

آیا کسی که گفته انصار امام مهدی (علیه السلام) این روایت را تحریف کردند، مستحق توصیف دروغ گوی شرور نشده؟!!

نکته ی دوم:

فهم شایع، این است که نام مهدی آخر الزمان محصور به محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) بوده و هیچ مصداقی غیر از حضرت نیست که این اسم یا صفت بر او منطبق گردد و بر این اساس، زمانی که روایت بر امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) قابل انطباق نباشد، در معرض تحریف قرار می گیرد - در صورت امکان - با این حجت که به یقین دچار تصحیف شده و دست بردن در آن توسط مؤلف یا نویسنده از روی حُسن نیت بوده اما در هر حال، نوعی

خیانت در امانتداری علمی قلمداد می‌شود.

نسبت به روایتی که ما در صدد مناقشه‌ی آن هستیم: (تفکرت فی مولود یکون من ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدی)، به سبب فهم متمرکز در ذهن ویرایشگر یا نساخ بوده و آن را مخالف روایات یافتند و گمان کردند که (ی) از کلمه‌ی (ظهر) افتاده؛ زیرا بدون (ی)، روایت بر شخصی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند و مسئله‌ی سقوط یاء از کلمه (ظهر) واقعی و روایت شده است بدین جهت برخی ویرایشگران و نساخان آن را به نیت امانتداری علمی در بین پیرانتز بدین صورت قرار دادند: (ظهر [ی])، و برخی با قاطعیت گفته که شکل صحیح‌ترش (ظهري) است و کلمه‌ی (ی) را بدون پیرانتز قرار دادند در حالی که گروه سوم، کلمه را به حال خود رها کردند (ظهر) و هرگز در آن تصرف نکردند.

و این کلام، اگر به طور قطع صحیح نیست و حداقل یک احتمال و مبرری در تحریف کلمه یا اضافه شدن حرف (ی) بین پیرانتز می‌باشد در حالی که لفظ (ظهر) هیچ احتمالی در تحریفش وجود نداشته؛ زیرا کسی که در صدد تعدیل یا تحریف بوده این کار را انجام می‌دهد که لفظ، به معنای صحیحش بر حسب فهم ویراستار یا ناسخ باز گردد نه بر عکس.

و بعد از این که ما در طی بحث‌های مختلف ثابت کردیم که صفت یا اسم (مهدی) در آخر الزمان تنها مختص امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) نبوده بلکه مهدی (احمد) اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) وجود دارد و زمینه‌ساز پدر بزرگوارش می‌باشد و نقش بزرگی قبل از قیام پدرش امام مهدی (علیه السلام) دارد و کلام در باب آن نیز خواهد آمد ان شاء الله، لذا هیچ مبرری در برابر تکلف به تأویل این روایت یا تحریف و تعدیلش نمی‌باشد.

پس این امکان برای ما وجود داشته که بگوئیم روایت در اصل با این لفظ (ظهر) بوده و تغییرش بر حسب فهم و عقیده‌ی ویراستار یا نساخ- همان‌طور که تقدیم شد- بوده حال این تغییر ممکن است در نسخه‌ی خطی یا در چاپی رخ داده است؛ زیرا نسخه‌ی خطی همان نسخه‌ی مؤلفین با دست‌خط یا با دست‌خط ویراستارشان صورت گرفته که نادر بلکه معدوم بوده و اما نسخه‌های برگرفته از نسخه‌ی اصلی، عموماً غالب هستند بلکه اکنون وجود چند نسخه بین نسخه‌ی مادر و بین نسخه‌های خطی موجود است، و تغییر ممکن است، یا از سوی

مؤلف کتاب یا از سوی ناقلان از نسخه‌ی اصلی باشد و اما نسخه‌های چاپی درب را به روی محققان و ویراستاران گشوده است.

لذا حتی منابعی که روایت با لفظ (ظهري) را نقل کرده‌اند هم‌چون غیبه‌ی نعمانی یا حرف (ي) را بین کروشده بدین صورت قرار داده (ظهر [ي]) هم‌چون کافی، مطمئن می‌شویم یا حداقل رجحان می‌دهیم که این (ي) از طرف مؤلفین یا نسخا با این گمان که از کلمه‌ی اصلی افتاده، و مخالف با عقیده و فهم‌شان جلوه می‌کند، می‌باشد.

نکته‌ی سوم:

بعد از این که آشکار شد دلیلی برای اضافه شدن (ي) به کلمه‌ی (ظهر) بوده و عدم وجود یک دلیل مناسب برای اثبات اینکه کلمه تنهاست، حق داریم که حتی در نسخه‌های منابع موجود شک کنیم؛ که آیا این نسخه‌ها موافق با نسخه‌ی مادر هستند یا خیر؟

به نسبت برای غیبه‌ی شیخ نعمانی، نسخه‌ی مادر مفقود شده و نسخه‌های خطی موجود کنونی، -همان‌طور که فارس حسون به نقل از علی اکبر غفاری ذکر کرده است- عبارتند از:

۱- نسخه‌ی دفتر ملک در تهران- نوشته شده در تاریخ ۱۰۷۷ هـ.

۲- نسخه‌ی دوم در دفتر ملک، نوشته شده در حدود قرن دهم هجری.

۳- نسخه‌ی دفتر رضوی، نوشته شده در تاریخ ۵۷۷ هـ.

۴- نسخه‌ی میرزا نوری، نوشته شده در تاریخ ۱۲۸۹ هـ.

و بدین ترتیب، بی‌می‌بریم نسخه‌ی چاپی امروز و موجود در بازارها، از نسخه‌ی اصلی و مادر به صورت مستقیم، اخذ نشده بلکه با واسطه‌ی یک یا تعدادی نسخه به چاپ رسیده و ظاهراً نسخه‌ی مادر و اصلی اکنون هیچ اثری از آن پیدا نیست و قدیمی‌ترین نسخه‌ی خطی کنونی در تاریخ (۵۷۷) هـ، یعنی بعد از وفات شیخ نعمانی مؤلف کتاب غیبه در تاریخ سال (۲۱۷) بوده؛ زیرا شیخ نعمانی در حدود سال (۳۶۰) هـ، وفات یافته است.

پس کلمه‌ی (ي) به کلمه‌ی (ظهر) توسط ناقلان روایت از نسخه‌ی اصلی بوده با این گمان

که از نسخه‌ی اصلی ساقط شده بلکه برای بُریدن راه از اهل اشکال گذاشته شده و امکان دفع این احتمال ممکن نیست مگر با عرضه داشتن نسخه‌ی مادر بر کتاب غیبیه‌ی نعمانی.

بلکه حتی در مورد نسخه‌های موجود کنونی، نمی‌توانیم با قطع یقین بگوئیم که همه بر لفظ (ظهري) اتفاق نظر دارند و ممکن است برخی از نسخه‌ها یا یکی از آنها با لفظ (ظهر) همراه گشته و محققان و ویراستاران به آن توجه نکرده‌اند، پس آنان به تصرفات خود در متن کتاب به عنوان تصحیح تصریح کرده‌اند.

و توضیح علی اکبر غفاری بر این حدیث در حاشیه غیبیه‌ی نعمانی ص ۶۱، حاشیه شماره ۳ مؤید آن است که گوید: (در برخی نسخه‌های حدیث (یکون من ظهر الحادي عشر من ولدي)، به توجیه و تکلف نیاز داشته که گفته شود "من ولدي" در نعت "مولود" و "ظهر الحادي عشر" یعنی امام یازدهم است). پایان

امر مهم این است که نعمانی، این روایت را از محمد بن یعقوب کلینی روایت می‌کند و تقدیم شد که روایت در کتاب کافی کلینی در بیشتر نسخه‌ها با لفظ (ظهر) بدون ذکر (ي) آمده است و لفظ (ظهري) در کتاب غیبیه‌ی نعمانی، موهن بوده؛ زیرا با اصلش در تضاد است جایی که نعمانی آن را به نقل از کلینی و با همان سند کلینی از اصبع بن نباته روایت کرده، لذا اصلش مردد بین دو لفظ بوده یا بیشتر نسخه‌ها با لفظ (ظهر) است و همچنین کسی که از این اصل نقل می‌کند، (ي) را به لفظ (ظهر) در کتاب غیبیه‌ی نعمانی اضافه کرده هرچند که این اضافه در نسخه‌ی خطی یا چاپی وجود داشته باشد، پس آنچه در غیبیه‌ی نعمانی امروز، وجود داشته حداقل در مورد آن گفته می‌شود که مشکوک است و با بیشتر نسخه‌های کافی که نعمانی از آن روایت می‌کند، مخالفت داشته است.

اما کتاب (کمال الدین)، همین کلامی که در مورد (غیبیه‌ی نعمانی) تقدیم شد در آن نیز وجود دارد، آن نیز نسخه‌ی اصلی‌اش گم شده و آنچه موجود است چند نسخه‌ی خطی با تاریخ‌های متعدد هستند که علی اکبر غفاری در مقدمه‌ی تحقیقش در خصوص کتاب ذکر کرده و به شرح ذیل است:

۱- نسخه‌ی نوشته شده توسط ابو طالب محمد بن هاشم بن عبد الله حسینی فتال در تاریخ ۱۰۸۱ هـ.

۲- نسخه‌ی نوشته شده توسط ابراهیم بن محمد حسینی، در تاریخ ۹۶۰ هـ.

۳- نسخه‌ی نوشته شده توسط فضل الله بن حسین نائینی، در تاریخ ۱۰۷۸ هـ.

۴- نسخه‌ی نوشته شده توسط ابن صفی الدین محمد احمد حسینی قمی، در تاریخ ۱۰۹۰ هـ.

۵- نسخه‌ای که نویسنده و تاریخ آن معلوم نیست.

۶- نسخه‌ای با نویسنده‌ی مجهول در تاریخ ۱۰۶۹ هـ.

۷- نسخه‌ی نوشته شده توسط محمد کاظم بن محمد معصوم انجو حسینی در تاریخ

۱۰۵۴ هـ.

قدیمی‌ترین نسخه‌ی خطی، برای کمال الدین است که در سال ۹۶۰ هـ نوشته شده، یعنی ۵۷۹ سال بعد از وفات صدوق، و شیخ صدوق در سال ۳۸۱ هـ، وفات یافت.

چند ملاحظه:

اول: ذکر علی اکبر غفاری از هفت نسخه به معنای حصر نسخه‌های کتاب کمال الدین در این عدد نیست، بلکه نسخه‌های دیگری هستند که به آنها دست نیافته یا اعتماد نکرده است و این کلام نیز در مورد نسخه‌های کتاب غیبی نعمانی به کار می‌رود.

دوم: هر نسخه از این نسخه‌ها، برگرفته از نسخه‌های دیگر امتداد یافته تا به نسخه‌ی اصلی برسد و مطمئناً این نسخ و نقل، بر حسب فهم ناسخ، حامل تغییر و تحریف و تصحیح هست.

سوم: و حتی هفت نسخه‌ای که محقق علی اکبر غفاری ذکر کرده، برای آنها هیچ دلیلی نداریم که همه‌ی آنها متفق بر لفظ (ظهري) هستند و احتمال می‌رود برخی یا یکی از نسخه‌ها با لفظ (ظهر) یاد شده و محقق از آن رویگردان شده؛ زیرا در نظرش اشتباه جلوه می‌کرد یا حرف (ي) را از آن انداخته و اثباتش کرده و هر کس مُنکر آن شود بر او واجب است عکس قضیه را برای ما ثابت کند و تمام نسخه‌های خطی را بر ما عرضه کند؛ زیرا اکنون دستیابی به

آن برای ما مقدور نیست.

چهارم: و آنچه بر ملاحظه‌ی سوم تأکید می‌کند، این است که علی اکبر غفاری شخصاً در متن کتاب به فزونی دست برده و متن آن را ویرایش و تصحیح کرده و این نص کلامش می‌باشد: (... و بدان که من ابتدا به متون نسخه‌ی اول و چهارم و پنجم آن مراجعه کردم سپس با نسخه‌ی چاپی مذکور اخیر که بعد از چاپ به سعی برخی فاضلان به نسخه‌ی مخطوط پذیرفته شد، برابر شده سپس به موارد اختلاف بقیه نسخه‌ها، رجوع کردم و بیشترین رجوع در خصوص چاپ حروفی حدیث بوده. و در اخراج صحیح کامل مینی بر آنچه در این اصول است، تلاش کردم چه از لحاظ نسخه‌های چاپی گذشته - حال چاپ سنگی یا حروف باشد، ترجمه شده یا ترجمه نشده باشد - و در نهایت تصحیف و تحریف و غلط‌املائی و اسقاط بسیار نمی‌توان به سطری از آن اعتماد کنم... و اما تحقیق کتاب، چیزیست که نیازی به بیان ندارد بلکه مشهود و عیان است پس ای خواننده‌ی گرامی تلاش در پی استخراج آن را کار اندکی ندان و خداوند به مقدار آنچه در تصحیح رنج بردم آگاه است و در رد غلط‌ها به صحیحش پرهیز کردم و چه بسیار به سهو برخورد کنی اما به سرعت، ویراستار آن را سرزنش مکن؛ زیرا تمام تلاشش را صرف ترتیب آن کرده اما احدی از سهوهای چاپی مصون نیست و برای شما کافیست که یک صفحه از این چاپ را با قبلی مقایسه کنی تا حقیقت و تفاوت را لمس کنی و بوی آنچه از آن رنج می‌بردم به مشامت برسد...^(۲۰).

ما چه می‌دانیم که شاید این اضافه حرف (ي) برخاسته از تلاش محقق یا ترجیح برخی نسخه‌ها بر دیگری باشد؛ زیرا محقق - بر حسب فهمش - مطمئن شد که حرف (ي) از این کلمه افتاده و صحیح‌ترش (ظهري) بوده تا روایت منطبق بر امام مهدی (علیه السلام) باشد.

اگر گفته شود: دلیل بر وجود لفظ (ظهري) در تمام نسخه‌های خطی (کمال الدین)، عدم اشاره‌ی محقق علی اکبر غفاری برای لفظ (ظهر) در حاشیه یا قرار دادن (ي) بین گروه در متن اصلی بدین صورت (ظهر [ي]) می‌باشد و با این که او این کار را نمی‌کند پس کلمه‌ای با لفظ (ظهر) در هیچ یک از نسخه‌های کمال الدین پیدا نمی‌شود.

می‌گویم: غفاری در تحقیق خود در کتاب الکافی با همین روایت نیز چنین کرده، جایی که روایت در چاپ دفتر اسلامی، تهران، سال ۱۳۸۸ هـ، با لفظ: (ظهر [ی]) آمده و هم‌چنین مولی محمد صالح مازندرانی در شرح اصول الکافی ج ۶ ص ۲۵۶-۲۵۵ نیز این روایت را از کتاب کافی بدین صورت نقل کرده: (ولکنی فکرت فی مولود یكون من ظهر [ی] الحادی عشر من ولدی، هو المهدي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً). و دلالت می‌کند که در برخی نسخه‌های الکافی بدین صورت یا بدون (ی) ذکر شده بلکه مجلسی در مرآة العقول ذکر می‌کند که آن در بیشتر نسخه‌ها با لفظ (ظهر) آمده است.

اما غفاری به طور عمدی، پراوتز را برداشته و روایت در کتاب الکافی را بدین صورت (ظهري) ثابت کرده و هرگز اشاره نکرده که این حرف (ی) در برخی نسخه‌ها وجود نداشته، به کتاب الکافی - تحقیق غفاری / دار الکتب الاسلامیه / ط ۳ / ۱۳۸۸ هـ، ج ۱ باب فی الغیبه ح ۷ ص ۳۳۸ مراجعه شود.

پس کسی که در تحقیق خود در مورد کتاب کافی، چنین کاری کرده، چرا تکرار کارش در کتاب کمال الدین را بعید بدانیم؟!

پنجم: به چهار جلد از کمال الدین دست یافتم که همه با لفظ (ظهر) درج شده‌اند همان‌طور که ذکرش تقدیم شد، شاید این چاپ‌ها به نسخه‌های خطی با این لفظ اعتماد کرده و هرگز چاپی به همراه لفظ (ظهري) نیافتم جز چاپ تحقیقی غفاری.

و در هر حال، مادامی که در اثبات (ی) در کلمه‌ی (ظهري) به سبب وجود سیاق یا مبرر یا مدعی تحریف و تغییر، شک و تردید حاکم است، لازم است با دلیل قطعی، این شک و تردید را از میان برد. والا دلیل به لفظی خلاصه می‌شود که در آن شکی نیست و آن (ظهر) است. و دلیل قطعی بدون اثبات، نقش بر آب است؛ زیرا این چنین نمی‌شود، حتی اگر نسخه‌ی خطی اصلی از غیبه‌ی نعمانی و کمال الدین و غیرشان را بیابیم، زیرا احتمال تغییر در این کتب همان‌طور که تقدیم شد وجود داشته، و اگر از آن صرف نظر کنیم دستیابی به نسخه‌ی اصلی نیز امکان‌پذیر نیست؛ زیرا آنچه امروز موجود است نسخه‌هایی هستند که زمان طولانی بعد از

وفات مؤلفان آن کتب به وجود آمدند و در آنها تحریف و تغییر بسیار است.

حداقل گفته می‌شود: لفظ (ظهر) از لفظ (ظهري) به سبب ورودش در بیشتر کتب موثق و مورد اعتماد و عدم وجود داعی در تحریف لفظ آن، بر خلاف لفظ (ظهري)، ارجحیت بیشتری دارد.

توضیح در مورد متن روایت:

۱- فرموده‌ی حضرت (علیه السلام): (ولكني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي)، (ولی من به مولودی می‌اندیشم که از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد).

آشکار است که ظاهر این کلام بلکه متن آن در خصوص مردی از نسل فرزند یازدهم امیر المؤمنین (علیه السلام) دلالت می‌کند و فرزند یازدهم از ذریه‌ی امیر المؤمنین (علیه السلام)، از ائمه‌ی معصومین، امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) است و مولودی که از نسلش یا از ذریه‌ی حضرتش بوده، قطعاً شخصیتی غیر از امام مهدی (علیه السلام) بوده و موضع تفکر امیر المؤمنین (علیه السلام) در روایت شناخته شده.

فرمایش (من ولدي)، (از فرزندانم)، واضح است که در توصیف (یازدهمین) و مقصود از (ظهر الحادي عشر)، (نسل یازدهم)، نسل امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) است. لذا معنای کلام بدین صورت است: (ولی من به مولودی می‌اندیشم که از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد). و معنا بسیار واضح و روشن است و هیچ شبهه‌ای در آن نیست.

و هر کس در صدد تأویل این روایت به وجوه بعید یا در صدد اعتماد بر لفظ (ظهري) به جای (ظهر) بر آید او چنین کرده چون وجود مهدی غیر از امام محمد بن الحسن عسکری در عصر ظهور مقدس، برای او آشکار نبوده و گمان بُرد ظاهر روایت چنین القا می‌کند که بر شخصی انطباق داشته که اصلاً وجود خارجی نداشته و در نتیجه روایت در خُور امامت محمد بن حسن عسکری نیز نبوده و در انطباقش بر حضرت به عنوان مهدی موعود که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم گشته، اشکال داشته.

اما در حقیقت بعد از ملاحظه‌ی روایات بسیار که بر موجود مهدی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کنند و مهدی اول با هدف زمینه‌سازی قبل از قیام مقدس پدر بزرگوارش خروج می‌کند، هیچ اشکالی در این روایت دیده نمی‌شود و در باب این موضوع مبحث مفصلی در کتاب (پژوهشی در شخصیت یمانی موعود) و (چهل حدیث در مورد مهدیین و ذریه‌ی قائم (علیه السلام) موجود است و برخی شواهد را به صورت خلاصه‌وار ذکر خواهم کرد و هر کس خواهان تفصیل بوده به کتاب‌های مذکور مراجعه کند.

شاهد اول:

آنچه در وصیت رسول الله ﷺ در شب وفات آمده که در توصیف احمد، وصی امام مهدی (علیه السلام)، فرمودند: (... فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين)، (... (و اگر وفاتش رسید) آنرا به فرزندش اولین مقربین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی می‌باشد تسلیم می‌کند و او اولین ایمان آورندگان است).^(۲۱)

و فرمایش حضرت (علیه السلام): (او اولین ایمان آورندگان است)، معنای مورد قبولی ندارد جز این که اولین ایمان آورندگان و تصدیق‌کنندگان به آغاز ظهور امام مهدی (علیه السلام) و اولین انصار و یاوران حضرتش، و گرنه ایمان به خدا و رسولش و ائمه به ویژه امامت امام مهدی (علیه السلام) هم چون اعتقادی است که همه بدان پیشی گرفته‌اند پس چگونه احمد، اولین آن‌ها می‌باشد؟!!

و این معنا، همان مُراد از اطلاق صفت (اولین ایمان آورندگان) بر امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است یعنی اولین تصدیق‌کنندگان و یاوران رسول الله ﷺ در آغاز دعوتش می‌باشد اما مطلق ایمان به رسول الله ﷺ به عنوان رسولی که از مکه مکرمه مبعوث می‌شود، پیامبران و رسولان و اولیای صالح (علیهم السلام) بسیاری بدان ایمان داشتند.

(و داستان راهب با رسول الله ﷺ قبل از بعثتش و این که چگونه راهب با وصیت بر نبوت رسول الله ﷺ و امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) استدلال می کرد و ذکر آن تقدیم شد و در این جا به موضع شاهد اشاره می کنیم: (... با او نجوا می کرد و سخن می گفت سپس پیشانیش را بوسید و چیزی از آستین خود در آورد، ندانستیم چه بود و رسول الله ﷺ از قبول آن امتناع می ورزید، پس هنگامی که حضرت از نزد او رفت، به ما گفت: از من می شنوید به خدا قسم که این پیامبر آخر الزمان است، به خدا سوگند به زودی خروج خواهد کرد و مردم را به توحید دعوت می کند پس اگر چنین دیدید از او تبعیت کنید. سپس گفت: برای عمومی او پسری به نام علی است آیا او متولد شده؟ گفتیم: خیر. گفت: هر زمانی که به دنیا آید یا در سالش متولد گردد، او اولین ایمان آورندگان به (محمد) است، او را می شناسیم و صفاتش را نزد خود در وصیت می یابیم همان طور که صفات محمد در نبوت را می یابیم...^(۲۲)).

راهب از خلال وصیت بر نبوت رسول الله ﷺ استدلال کرد؛ زیرا محمد را با اسم، صفات، و مسکنش ذکر می کند و نیز اولین ایمان آورندگان به رسول ﷺ، یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) را ذکر کرده و بدین ترتیب، آن وصیت شبیه و نظیر وصیت رسول ﷺ در شب وفات می باشد هنگامی که امام مهدی (علیه السلام) اولین ایمان آورنده به حضرتش، وصی و فرستاده اش احمد (اولین ایمان آورندگان) را ذکر می کند و در آن نشان های برای صاحب دلان است.^(۲۳)

(و با ملاحظه عبارت (و او اولین ایمان آورندگان است) مقصود رسول الله ﷺ، نخستین ایمان آورنده به امام مهدی (علیه السلام) در هنگام قیامش می باشد و این فرموده مستلزم وجود مهدی اول قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) است تا صفت اولین مؤمنین بر او صدق کند؛ زیرا اگر قبل از قیام قائم نباشد و بعد از قیام قائم متولد گردد، هرگز صفت اولین مؤمنین بر ایشان منطبق نمی گردد بلکه این توصیف بر اولین انصار امام مهدی از سیصد و سیزده نفر قابل تصدیق است بلکه تمام انصار امام مهدی (علیه السلام) در ایمان به حضرت از فرزندش و وصیش پیشی گرفتند و به این صفت، سزاوار گشتند.

۲۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۱۹۰.

۲۳. وصیت و وصی احمد الحسن (علیه السلام)، جمع آوری شده از کتاب دفاع و پیروزی وصیت: ص ۱۰۹.

پس، اولین اوصیای امام مهدی (علیه السلام) باید قبل از قیامش به دنیا آمده و از ذریه‌ی ایشان باشد و معلوم است که معنای (فرزند) بر (نوه) هم صدق می‌کند همان‌طور که بر فرزند مستقیم خود تصدیق می‌کند. در ده‌ها روایات دیگر، ائمه از ذریه‌ی امام علی (علیه السلام) به عنوان فرزندان رسول الله ﷺ توصیف شدند در حالی که فرزندان مستقیم آن حضرت نبودند بلکه فرزندان دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) بودند و این امر واضح بوده و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.^(۲۴)

بنا بر این، مهدی غیر از حجت بن الحسن (علیه السلام) در میان بوده که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) موجود است و از نسل (ذریه) امام یازدهم از فرزند امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌باشد و نیازی به تأویل و تفسیرهای منحرف نیست.

شاهد دوم:

وعن حذلم بن بشیر قال: قلت لعلي بن الحسين (علیه السلام): صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته فقال: (يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمی بأرض الجزيرة ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند ثم يخرج السفیانی الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان فإذا ظهر السفیانی إحتفی المهدي ثم يخرج بعد ذلك)، حذلم بن بشیر گوید: (به امام سجاد (علیه السلام) عرض کردم: خروج مهدی (علیه السلام) را برایم وصف کنید و علامات آن را بگویید، فرمودند: قبل از این که امام (علیه السلام) خروج کند شخصی قبل از آن خروج می‌کند که او را عوف سلمی گویند و در زمینی به اسم جزیره ساکن است و مأوای آن تکریت است و در مسجد دمشق کشته می‌شود و سپس خروج شعیت بن صالح از سمرقند است و بعد از او سفیانی ملعون خروج می‌کند از سرزمین خشک و از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است و اگر سفیانی ظاهر شد مهدی پنهان می‌شود و دوباره خروج می‌کند).^(۲۵)

و فرمایش امام سجاد (علیه السلام) در انتهای روایت: (و اگر سفیانی ظاهر شد مهدی پنهان

۲۴. همان منبع قبلی.

۲۵. کتاب الغیبة - للطوسی: ص ۲۹۴.

می‌شود و دوباره خروج می‌کند)، برخی محققان و علماء در تفسیر این عبارت دچار حیرت و سرگردانی شده‌اند؛ زیرا بر امام مهدی (علیه السلام) منطبق نیست؛ چراکه روایت از وجود امام مهدی (علیه السلام) قبل از ظهور سفیانی خبر می‌دهد و این امر مخالف روایات بسیار و متواتر بوده که بر خروج سفیانی به مدت پانزده ماه یا حداقل هشت ماه قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کنند.

به عبارت دیگر سفیانی، نشان‌های از نشانه‌های قیام امام مهدی (علیه السلام) است یعنی قبل از قیامش است پس چگونه ممکن است امام مهدی (علیه السلام) قبل از خروج سفیانی، ظهور کرده سپس در هنگام خروج سفیانی مخفی شود و بعد از آن ظهور کند؟! و برخی دیگر به تفسیر این روایت در وجوه بسیار بعید نسبت به واقعیت مضطر گشتند.

و در حقیقت، این از اموری است که ائمه (علیهم السلام) در صدد اخفای آن در کلام‌شان و چند وجهی نشان دادن آن بر مردم بودند تا دلیلی باشد بر این که مقصود از (مهدی) در این روایت و نظایر آن، امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) نباشد؛ زیرا بعد از سفیانی ظهور می‌کند نه قبل از او، و بلکه مقصود اصلی، مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در وصیت خویش ذکر کرده و او را به نخستین مؤمنین و اولین مهدیین توصیف کردند و این که امام مهدی (علیه السلام)، در هنگام وفات، وصیت را به او تسلیم می‌کند و نیز فرموده بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود. و این چنین، خفاء آشکار می‌شود و تعارض بین این روایت و باقی روایات رفع می‌گردد و مقصود از آن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) و اولین مهدیین از ذریه‌ی حضرتش که قبل از سفیانی ظهور می‌کند و در هنگام خروجش، مخفی و سپس بعد از آن ظهور می‌کند و با سفیانی می‌جنگد و بر او غالب و پیروز می‌شود و برای قیام پدرش امام مهدی (علیه السلام) زمینه‌سازی می‌کند). (۲۶)

شاهد سوم:

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (المهدي أقبل، جعد، بحده خال، يكون من قبل المشرق، وإذا كان ذلك خرج السفیانی، فيملك قدر حمل امرأة تسعة أشهر...)، (مهدی صاحب چشمانی درشت،

موی مجعد و بر گونه‌اش خال است و از مشرق می‌آید و هرگاه چنین شد، سفیانی خروج می‌کند و به مدت نُه ماه به اندازه‌ی حمل یک زن، حکومت می‌کند...^(۲۷).

و این روایت، بر خروج مهدی از جانب مشرق دلالت می‌کند که مصداق آن عراق و ایران است و برخی در صدد تأویل این روایت بر آمدند؛ زیرا آن را مخالف با روایاتی دیدند که بر خروج امام مهدی از مکه مکرمه دلالت می‌کنند و در مورد (از جانب مشرق است) گفتند: یعنی (امرش از جانب مشرق است). در حالی که کلام در خصوص مهدی (علیه السلام) است نه امرش یا نصرتش و شاید امری که باعث پناه جُستن‌شان به این تأویل شده، این طور نیست بلکه روایت قبلی بعد از این که بیان می‌کند مهدی از سوی مشرق است، تصریح کرده که بعد از آن خروج سفیانی است (و بعد از آن، خروج سفیانی است)، یعنی بعد از این که مهدی (علیه السلام) از سمت مشرق بیاید، سفیانی خروج می‌کند.

می‌گویم: نیازی به تأویل بعید نیست در صورتی که امکان اخذ ظاهر روایت و تصریحش، مُیسّر باشد و ثابت شد که یک مهدی به عنوان زمینه‌ساز برای امام مهدی (علیه السلام) قبلش از جانب مشرق خروج می‌کند و روایت، تفسیری برای اوست.

اگر گفته شود: روایت بر وجود صفات خاص امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند که در گونه‌اش خال دارد و این از نشانه‌های مخصوص امام مهدی (علیه السلام) است.

می‌گویم: و در این روایت نیز صفاتی ذکر شده‌اند که از صفات مشهور امام مهدی (علیه السلام) نیستند مانند صفت (جعد) یعنی موی مجعد، و (أقبل) یعنی چشمان درشت.

حتی اگر بگوئیم که این‌ها همه صفات امام مهدی (علیه السلام) هستند، مانعی برای حمل روایت بر مهدی اول (بنامی موعود) بنا به دلایلی از روایات بعدی، وجود نداشته است:

شیخ کلینی: ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کند که فرمودند: (... فإذا قلنا فی الرجل منا شیئاً وکان فی ولده أو ولد ولده فلا تنکروا ذلك)، (... پس اگر در مورد مردی از ما امری

گفتیم ممکن است، در او نباشد چه بسادر فرزند او یا فرزند فرزند او باشد پس منکر آن امر نشوید).^(۲۸)

هم چنین از سندش از ابی خدیجه نقل می کند که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (قد يقوم الرجل بعدل أو يجور وينسب إليه ولم يكن قام به، فيكون ذلك ابنه أو ابن ابنه من بعده، فهو هو)، (اگر قرار باشد مردی قیام به عدالت و یا ظلم کند اگر در او نبود، در فرزند او یا فرزند فرزند او خواهد بود که در حقیقت همان عمل و قیام "آن مرد" می باشد).^(۲۹)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (إذا قلنا في رجل قولاً، فلم يكن فيه و كان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك، فإن الله تعالى يفعل ما يشاء)، (اگر در مورد مردی سخنی گفتیم و در او نبود چه بسا در فرزند او یا فرزند فرزند او باشد پس آنرا انکار نکنید همانا خداوند تعالی هرآنچه را که می خواهد انجام می دهد).^(۳۰)

حتی اگر شخص مذکور در روایت - که محل مناقشه ماست - امام حجت بن الحسن (علیه السلام) باشد، مانعی نیست که مقصود از خروج کننده‌ی مشرقی و قبل از سفیانی، فرزندش مهدی اول (بمانی موعود) باشد.

شاهد چهارم:

ابن حنفیه گوید: (بین خروج الراية السوداء من خراسان وشعيب بن صالح وخروج المهدي وبين أن يسلم الأمر للمهدي اثنان وسبعون شهرا)،^(۳۱) (بین خروج درفش سیاه از خراسان و

۲۸. الكافي: ج ۱ ص ۵۳۵.

۲۹. همان.

۳۰. همان.

۳۱. کورانی در مورد این روایت گوید: (با وجود این که روایات هفتاد و دو ماه، قابل تصدیق هستند. جایی که از طُرُق متعدد از محمد حنفیه روایت شده که اخبار ذکر می کند، نزد او صحیفه‌ای از پدرش امیر المؤمنین (علیه السلام) بود که از رسول الله ﷺ نگاشت و در آن رویدادها و حوادث بسیاری موجود بود بلکه برخی روایات ذکر کرده که در آن نام خلفای مسلمین تا روز قیامت ذکر شده و این که پدرش ابوهاشم وارث آن گشته و عباسیان را از نام‌های کسانی از آنان که حکومت می کنند، خبر داد...). عصر الظهور: ص ۲۰۶-۲۰۷.

شعيب بن صالح و خروج مهدی و بين تسليم امر به مهدی، هفتاد و دو ماه (يعنی: شش سال کامل) فاصله خواهد بود).^(۳۲)

و از ظاهر خبر چنین مستفاد می‌شود که بین خروج درفش‌های سیاه خراسانی و شعيب بن صالح و خروج مهدی و بين تسليم امر به مهدی، هفتاد و دو ماه فاصله است و این یعنی، یک مهدی در زمان خروج درفش‌های خراسانی و شعيب بن صالح، حضور داشته پس این مهدی کیست؟؟! و آن مهدی که بعد از هفتاد و دو ماه، امر را به دست می‌گیرد کیست؟؟

شاهد پنجم:

امير المؤمنين (علیه السلام) فرمودند: (إذا خرجت خيل السفیاني (عدو الإمام المهدي) إلى الكوفة بعث في طلب أهل خراسان، ويخرج أهل خراسان في طلب المهدي (أي لمبايعته) فيلتقي هو الهاشمي (الخراساني) برایات سود علی مقدمته شعيب بن صالح (قائد الجيش) فيلتقي هو وأصحاب السفیاني بباب إصطخر (منطقة جنوب إيران) فيكون بينهم ملحمة عظيمة فتظهر الرايات السود (أي تنتصر) وتهرب خيل السفیاني، فعند ذلك يتمنى الناس المهدي (أي لمبايعته كما بايعه اتباعه) ويطلبونه)، (چون لشکریان سفیانی به سوی کوفه، (و در نسخه‌ای از کوفه) خارج شدند. سفیانی آن‌ها را به سوی مردم خراسان گسیل می‌دارد و مردم خراسان قیام می‌کنند و به جستجوی مهدی (علیه السلام) می‌پردازند. پس او و هاشمی - که جلودار سپاه او با پرچم‌های سیاه شعيب بن صالح است - در باب استخر به یکدیگر رسیده و کشتار عظیمی روی می‌دهد. در این درگیری پرچم‌های سیاه پیروز شده و سپاه سفیانی فرار می‌کنند. در این هنگام مردم آرزوی مهدی (علیه السلام) را کرده و او را می‌طلبند).^(۳۳)

در روایت:

۱- در زمان خروج سفیانی در اطراف خراسان، اهل خراسان در طلب مهدی (علیه السلام) خروج می‌کنند یعنی امام مهدی (علیه السلام) در میان آن سپاه، موجود است و گرنه چگونه ممکن است اهل

۳۲. الملاحم والفتن - لسيد بن طاووس: ص ۱۱۳، شرح إحقاق حق - للسيد مرعشي: ج ۲۹ ص ۴۷۲.

۳۳. معجم احاديث الإمام المهدي: ج ۳ ص ۷۷.

خراسان در طلبش خروج کنند؟! آیا عاقلانه است که آنان در طلب شخص غائب و ناشناس که مکانش نامعلوم بوده، خروج کنند؟!

۲- فرمایش حضرت علیه السلام: (و مردم خراسان قیام می کنند و به جستجوی مهدی علیه السلام می پردازند. پس او و هاشمی - که جلودار سپاه او با پرچم‌های سپاه شعیب بن صالح است - در باب استخرا به یکدیگر رسیده)، یعنی مهدی با هاشمی دیدار می کند و شعیب بن صالح پرچمدار اوست یعنی پرچمدار مهدی (او و اصحاب سفیانی با هم رو به رو می شوند) یعنی مهدی و اصحاب سفیانی برای نبرد با هم رو به رو می شوند یعنی بعد از این که هاشمی به سپاه مهدی ملحق شده و تحت فرماندهی حضرت علیه السلام در می آید، کارزار با لشکر سفیانی به وقوع می پیوندد.

۳- از خلال روایات روشن می شود که قیام امام مهدی علیه السلام نسبت به خروج سفیانی و نبردش در مشرق زمین، با تأخیر همراه است بلکه سفیانی به هلاکت می رسد و امام مهدی علیه السلام هنوز قیام نکرده پس این مهدی که در نبرد اصطخر با سفیانی می جنگد کیست؟! غیر از مهدی اول و بمانی موعود؟!!

و با ملاحظه‌ی روایات بعدی به یقین حاصل می شود کسی که شعیب بن صالح پرچمدار اوست، همان مهدی است که در مشرق زمین با سفیانی نبرد می کند همان طور که در روایت قبلی ذکر شد.

شاهد ششم:

عمار بن یاسر گوید: (إذا بلغ السفیانی الکوفة قتل أعوان آل محمد علیه السلام خرج المهدي علیه السلام علی لوائه شعیب بن صالح)، (هنگامی که سپاه سفیانی وارد کوفه شوند و دوستان آل محمد علیه السلام را بکشند حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند و شعیب بن صالح پرچمدار او می باشد). (۳۴)

و این روایت نیز تأیید می‌کند کسی که شعیب بن صالح پرچم‌دار اوست و با سفیانی مبارزه می‌کند همان‌طور که در شاهد پنجم آمده، مهدی است و از آن در می‌یابیم که شخصیتی غیر از امام حجت بن الحسن (علیه السلام) است؛ زیرا سفیانی قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) شکست می‌خورد و از مشرق عقب‌نشینی می‌کند یعنی در رجب خروج می‌کند و به مدت پانزده ماه می‌ماند یعنی امرش در ماه رمضان قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) در مکه در روز عاشوراء به مدت تقریباً سه ماه، منتهی می‌گردد.

بنا بر این، شعیب بن صالح، مقدمه‌ی لشکر مهدی اول و یمانی موعود است نه مقدمه‌ی امام محمد بن الحسن (علیه السلام).

شاهد هفتم:

و ثوبان گوید: (اذا رايتم الرايات السود من قبل خراسان، فأتوها ولو حبوا علي الثلج، فان فيها خليفه الله المهدي)،^(۳۵) (هنگامی که ببینید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان به حرکت درآمده، به سویش بشتابید ولو با سینه خیز رفتن از روی برف‌ها، که خلیفه خدا حضرت مهدی در میان آنها است).

و روایت دلالت می‌کند که مهدی (علیه السلام) با درفش‌های سیاه خراسانی می‌آید یا مهدی فرمانده و رهبر این درفش‌ها و مرشد آنهاست و این نیز دال بر ظهور مهدی قبل یا در زمان توجه سفیانی به عراق است و دلالت می‌کند که این مهدی، غیر از مهدی محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) است؛ زیرا امام محمد بن الحسن در آن برهه از زمان، ظاهر یا قائم نیست.

و روایات قبلی و غیرشان نیز به ظهور مهدی قبل یا در زمان خروج سفیانی به سمت عراق تصریح و تأیید می‌کنند و این که این مهدی، غیر از امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) است.

۳۵. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۲، مسند احمد بن حنبل: ج ۵ ص ۲۷۷، المستدرک - للحاکم النیسابوری: ج ۴ ص ۵۰۲ به شرط دو شیخ، الجامع الصغیر - للسیوطی: ج ۱ ص ۱۰۰ شماره ۶۴۸ بدون لفظ (ولو حبواً علی الثلج).

شاهد هشتم:

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (إذا بعث السفیانی إلى المهدی حیثاً فحسب بهم بالبیداء، وبلغ ذلك أهل الشام، قالوا لخلیفتهم: قد خرج المهدی فباعه وادخل فی طاعته وإلا قتلناک، فیرسل إلیه بالبیعة، ویسیر المهدی حتی ینزل بیت المقدس، وتنقل إلیه الخزائن، وتدخل العرب والعجم وأهل الحرب والروم وغیرهم فی طاعته من غیر قتال حتی تبنی المساجد بالقسطنطنیة وما دونها، ویخرج قبله رجل من أهل بیته بأهل الشرق، ویحمل السیف علی عاتقه ثمانية أشهر، یقتل ویمثل ویتوجه إلی بیت المقدس، فلا یبلغه حتی یموت [فلا یقتله حتی یموت])، (هنگامی که سفیانی لشکری به دنبال مهدی می فرستد، لشکر او در سرزمین بیداء فرو می رود و خبر آن به اهل شام می رسد، آنان به خلیفه خود می گویند: مهدی خروج کرده پس با او بیعت کن و به اطاعت از او در بیا و گرنه تو را خواهیم کشت، پس برای بیعت به دنبال مهدی می فرستد و مهدی حرکت می کند تا این که در بیت المقدس فرود می آید، در این هنگام همه ی خزائن به ایشان داده می شود و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیره بدون هیچ جنگ و خونریزی به اطاعت از ایشان در می آیند و مساجد در قسطنطنیه و... بنا می شود و قبل از او مردی از اهل بیتش از سوی مشرق خروج می کند و به مدت هشت ماه شمشیر را بر پشتش حمل می کند پس می کشد و امتثال می کند تا این که به بیت المقدس برسد پس هر کس که جلویش قرار بگیرد، کشته می شود [کسی او را نمی کشد تا این که بمیرد] (۳۶). (۳۷)

حدیث به صراحت دلالت می کند آن صاحب نبردها در عصر ظهور مقدس، مردی از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) است و امام مهدی (علیه السلام) در زمان خویش پدر یا برادر یا عمو ندارد و نمی توان توقع داشت که اهل بیت دارد جز از ذریه اش، لذا مردی از اهل بیت ایشان که در

۳۶. مقطعی که در بین گروه قرار گرفته، در یکی از نسخه های خطی عقد الدرر بن یوسف شافعی سلمی از علمای قرن هفتم هجری، بر حسب آنچه محقق کتاب شیخ مهرب بن صالح بن عبد الرحمن بورینی در حاشیه ی کتاب ذکر کرده موجود است و در توضیح بر لفظ (فلا یبلغه حتی یموت) می گوید: (در [۱] کسی او را به قتل نمی رساند تا بمیرد). عقد الدرر ص ۱۹۷.

۳۷. کتاب الفتن - لنعیم بن حماد: ص ۲۱۶، الملاحم والفتن - لابن طاووس: باب ۱۳۳ ص ۱۳۶، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۹ ح ۳۹۶۶۹، شرح إحقاق الحق - للسید مرعشی: ج ۱۳ ص ۳۱۳، معجم احادیث الإمام المهدي (علیه السلام): ج ۳ ص ۱۱۹.

روایت مذکور است، فرزندش مهدی اول احمد می‌باشد و طبیعتاً او یمانی موعود است همان‌طور که در مورد آن بحث کردیم و همان‌طور که خبر بعدی بیان می‌کند:

کعب گوید: (فیظهر الیمانی و یقتل قریش بیت المقدس و علی یدیه تکون الملاحم)، (پس یمانی ظهور می‌کند و با قریش در بیت المقدس نبرد می‌کند و انقلاب‌هایی به دست او صورت می‌گیرد).^(۳۸)

شاهد نهم:

سید بن طاووس از کتاب الملاحم اثر بطائنی،^(۳۹) روایت می‌کند و گوید: و این لفظی است که از نسخه‌ی عتیقه در خزانه‌ی مشهد الکاظم (علیه السلام) محفوظ است و چیزی که روایت کردیم.

از ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: (قال: الله أجل وأکرم وأعظم من أن یتَرَک الأرض بلا إمام عادل، قال: قل له: جعلت فداک، فأخبرني بما أستریح إليه، قال: یا أبا محمد، لیس تری أمة محمد فرجاً أبداً ما دام لولد بنی فلان ملک حتی ینقرض ملکهم. فإذا انقرض ملکهم أتاح الله لأمة محمد برجل منا أهل البيت، یشیر (یسیر) بالتقی، و یعمل بالهدی، ولا یأخذ فی حکمه الرشا. والله إني لأعرفه باسمه واسم أبيه. ثم یأتینا الغلیظ القصره، ذو الخال والشامتین، القائد العادل، الحافظ لما استودع، یملؤها عدلاً وقسطاً کما مالاها الفجار ظلماً وجوراً)، (خداوند بزرگوارتر و گرمی‌تر و بزرگ‌تر از آن است که زمین را بدون امام عادل رها کند. گوید: عرض کردم: فدایتان شوم مرا آسوده خاطر کنید. حضرت فرمود: ای ابو محمد مادامی که برای فرزند بنی فلان حکومت است هرگز برای امت محمد (صلی الله علیه و آله) فرجی نمی‌بینی تا این که ملک و حکومت آنان به پایان برسد. پس هنگامی که ملک و حکومت آنان به پایان رسید خداوند

۳۸. کتاب الفتن - لنعیم بن حماد المروزی: ص ۲۳۷.

۳۹. کتاب الملاحم للحسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، و سید بن طاووس تصریح کرد که این کتاب را دیده و روایت را مستقیم از آن نقل کرده و آقا بزرگ تهرانی در الذریعة: ج ۲۲ ص ۱۸۸ به شماره ۶۶۲۵ گوید: (ملاحم از برای بطائنی است و او حسن بن علی بن ابی حمزه می‌باشد. از او در "الإقبال" در (۱۳/ ۱ع / ۶۶۲) روایت را نقل می‌کند: (زمین از امام عادل، تُهی نمی‌گردد). و گوید: (و آن نسخه‌ی عتیقه است که در خزانه‌ی مشهد الکاظم (علیه السلام) نگهداری می‌شود) و ظاهراً در آن زمان، خزانه‌ی کتب، در مشهد کاظمیه بوده است.

مردی از ما اهل بیت را بر امت محمد ﷺ نازل می‌کند که با تقوا و عمل خیر و هدایت، سیر می‌کند و در حکمش رشوه‌گیری نیست. به خدا سوگند من نام او و نام پدرش را می‌شناسم. سپس بعد از او آن میان اندام و دارنده‌ی دو خال بزرگ و دو خال سیاه، آن فرماندهی عادل، حافظ اماناتی که به او سپرده شده می‌آید، زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته).^(۴۰)

فرمایش حضرت (علیه السلام): (پس هنگامی که ملک و حکومت آنان به پایان رسید خداوند مردی از ما اهل بیت را بر امت محمد ﷺ نازل می‌کند که با تقوا و عمل خیر و هدایت، سیر می‌کند و در حکمش رشوه‌گیری نیست. به خدا سوگند من نام او و نام پدرش را می‌شناسم)، دال بر وجود مردی از اهل بیت (علیه السلام) قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) است، و شایسته است که از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام) باشد یعنی از ذریه بلکه از اوصیاء یا مطلق ذریه و منتسب به اهل بیت (علیه السلام) باشد و بر این معنا تأکید می‌کند که این روایت با روایاتی که بدان اشاره دارند همانند روایت وصیت که بر وجود وصی برای امام مهدی (علیه السلام)، مهدی اول (اولین ایمان آورندگان) دلالت می‌کند و در کتاب (وصیت و وصی) بیان کردم که بدین معناست، اولین ایمان آورندگان به امام مهدی (علیه السلام) در زمان ظهور و قیام مقدسش می‌باشد و روایت بعدی که می‌گوید: (کسی که در بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند سه نام دارد، احمد و عبدالله و نام سوم او مهدی می‌باشد، این سه نام او می‌باشند)، و این مهدی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود همان مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است و به ویژه بعد از مقارنت نام‌هایش در این روایت و روایت وصیت مقدس، هر دو، سه نام برای او ذکر کردند "احمد و عبد الله و مهدی".^(۴۱)

شاهد دهم:

حذیفه، نقل می‌کند: از رسول الله ﷺ در ذکر مهدی شنیدم که فرمودند: (إنه یبایع بین الرکن والمقام، اسمه أحمد و عبد الله و المهدي، فهذه أسماءه ثلاثها)، (کسی که در بین رکن و مقام

۴۰. إقبال الأعمال: ج ۳ ص ۱۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۶۹.

۴۱. جهل حدیث در مورد مهدیین و ذریه‌ی قائم (علیه السلام).

با او بیعت می‌کنند سه نام دارد، احمد و عبدالله و نام سوم او مهدی می‌باشد، این سه نام او می‌باشند).^(۴۲)

(... هر حجت از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) با لفظ (مهدی) و (قائم) توصیف می‌شوند و بعد از ملاحظه‌ی آن در می‌یابیم که (مهدی) در روایت قبلی، شخصی غیر از امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) است به این دلیل که اگر بین نام‌های وارد در وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) برای اولین مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) (احمد) مقایسه کنیم، آن‌ها را همان نام‌های وارد شده در این روایت می‌بینیم و ثابت می‌کنند که او وصی امام مهدی (علیه السلام) است: (برای او سه نام است: نامش همانند نام من و نام پدرم و آن عبد الله و احمد و نام سوم، مهدی است).

(نامش احمد و عبد الله و مهدی است و این سه نام‌ها برای او هستند).

از این روایت و دیگر روایات آشکار می‌شود که وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) مسؤلیت و نقش بزرگی در قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) داشته و کلام در باب این موضوع را در کتاب "پژوهشی در شخصیت یمانی موعود قسمت اول" تقدیم کردم.^(۴۳)

شاهد یازدهم:

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: (کأنی برایات من مصر مقبلات خضر مصبغات، حتی تأتي الشامات فتهدی إلى ابن صاحب الوصیات)، (گویا می‌بینم پرچم‌های سبز رنگی از سوی مصر برافراشته شده و به سوی شامات رفته و به فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌کنند).^(۴۴)

می‌گوییم: وصایا، جمع وصیت است و مقصود از وصیت‌ها در این روایت، وصایای انبیاء و وصیت رسول الله محمد (صلی الله علیه و آله) و وصایای ائمه اطهار و مواریث‌شان هستند؛ چرا که مواریث

۴۲. غیبة شیخ طوسی: ص ۴۷۰ و ص ۴۵۴.

۴۳. چهل حدیث در مورد مهدیین و ذریه‌ی قائم (علیه السلام).

۴۴. الإرشاد - الشيخ المفید: ج ۲ ص: ۳۷۶، معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام): ج ۴ ص ۱۶۷.

ایشان به رسول الله ﷺ رسیده و حضرت به امام علی (علیه السلام) و به امام بعد از امام انتقال یافتند تا این که به امام مهدی (علیه السلام) رسیدند و اکنون نزد امام مهدی (علیه السلام) نگهداری می‌شوند؛ زیرا ایشان، امام و حجت بر تمام خلق می‌باشد.

دلایل دیگر:

درست بن ابی منصور از امام رضا (علیه السلام) سؤال می‌کند: (أَنَّهُ سَأَلَ إِمَامَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ (علیه السلام) أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَحْجُوجًا بِأَبِي طَالِبٍ؟ فَقَالَ: لَا وَ لَكِنَّهُ كَانَ مُسْتَوْدَعًا لِلْوَصَايَا فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ (علیه السلام) قَالَ قُلْتُ فَدَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصَايَا عَلَى أَنَّهُ مَحْجُوجٌ بِهِ فَقَالَ لَوْ كَانَ مَحْجُوجًا بِهِ مَا دَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصِيَّةَ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا كَانَ حَالُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ أَقْرَبَ بِالنَّبِيِّ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصَايَا وَ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ)، (آیا ابوطالب بر پیغمبر ﷺ حجت بود؟ فرمود: نه، بلکه وصایای (پیغمبران) نزد او به امانت بود و او تحویل پیغمبر داد، راوی گوید: من عرض کردم: وصایا را به او داد، چون که بر او حجت بود؟ فرمود: اگر بر او حجت می‌بود، وصیت را تحویل او نمی‌داد، عرض کردم: پس حال ابوطالب (از نظر عقیده) چگونه بود؟ فرمود: او به پیغمبر و آنچه آورده بود اقرار کرد، و وصایا را به او تحویل داد و همان‌روز در گذشت).^(۴۵)

و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائِي وَ الْوَصَايَا وَ فَصَلَ الْخَطَابِ)، (همانا رسول خدا ﷺ هزار باب به من از حلال و حرام و آنچه شده است تا روز قیامت بیاموخت که از هر بابش هزار باب گشوده می‌شد (این هزار هزار باب) تا آن پایه که دانش سر رسید مرگ‌ها و وصایا و مطالب حق را فرا گرفتم)^(۴۶)

و سلمان محمدی (علیه السلام) فرموده: (... أَلَا وَإِنْ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)، المنايا و البلايا، و الوصايا، و فصل الخطاب)، (... آگاه باشید که نزد علی بن ابی‌طالب (علیه السلام): تقديرات الهی و مرگ و میرها و گرفتاری‌ها و مشکلات و علم سفارش‌های الهی، و سخن آخر در داوری

۴۵. الكافي: ج ۱ ص ۴۴۵.

۴۶. بصائر الدرجات - للصفار: ص ۳۲۵.

است). (۴۷)

و در یکی از نامه‌های امیر المؤمنین (علیه السلام) به معاویه (لع) آمده است: (...أفغير الله يا معاوية تبغي رباً أم غير كتابه كتاباً... أم غير الحكم تبغي حكماً أو غير المستحفظ منا تبغي إماماً الإمامة لإبراهيم وذريته والمؤمنون تبع لهم...)، (... ای معاویه آیا به دنبال خدائی جدید و کتابی غیر از کتابش هستی... یا به دنبال حکمی غیر از حکم یا غیر مستحفظی از ما امامان، برای امامت ابراهیم و ذریه‌اش و مؤمنین تابع ایشان هستی...). (۴۸)

و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (و لقد اعطيت الست: علم المنايا و البلايا، و الوصايا، و فصل الخطاب، و اني لصاحب الكرات و دولة الدول، و لصاحب العصا و الميسم، و الدابة التي تكلم الناس)، (به من شش چیز عطا شده است: علم تقدیرات الهی و مرگ و میرها و گرفتاری‌ها و مشکلات و علم سفارش‌های الهی، و سخن آخر در داوری، و من دارای بازگشت‌های چند (در رجعت و یا حمله‌های مکرر در جنگ) و صاحب مقتدرترین حکومت، و صاحب عصا و میسم (آلت داغ نهادن و نشان نهادن بر پیشانی مؤمن و کافر) هستم، و همان جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می‌گوید (و یا به دشمنان و کافران زخم می‌زند). (۴۹)

و از القاب امام زین العابدین (علیه السلام): (... و وصی وصیین و خازن و وصایای مرسلین...). (۵۰)

پس علم وصایا نزد ائمه (علیهم السلام) است و مستحفظان و خازنان آن هستند و بدین جهت می‌بینیم که رسول الله (صلی الله علیه و آله) امام مهدی (علیه السلام) را در وصیت خویش چنین توصیف کردند (مستحفظ از آل محمد): (... فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد (علیه السلام)، (... هنگامی که زمان وفات فرزندم حسن عسکری رسید آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد (علیه السلام) تسلیم کند).

۴۷. بحار الأنوار: ج ۲۹ ص ۷۹.

۴۸. مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة) - للميرجهاني: ج ۴ ص ۶۸، بحار الأنوار: ج ۳۳ ص ۱۳۸.

۴۹. الكافي: ج ۱ ص ۱۹۸-۱۹۷.

۵۰. بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۴.

و امام صادق (علیه السلام) در توصیف ایشان فرمودند: (حافظ اماناتی که به او سپرده شده): (الحافظ لما استودع، يملؤها عدلاً وقسطاً كما ملاها الفجار ظلماً وجوراً)، (حافظ اماناتی که به او سپرده شده می‌آید، زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته).^(۵۱)

از آنچه تقدیم شد، روشن می‌گردد که صاحب وصایا، امام مهدی (علیه السلام) است لذا معنای (فرزندِ صاحبِ وصایا)، فرزند امام مهدی (علیه السلام) است و پرچم‌ها به سوی او هدایت می‌شوند یعنی با او بیعت کرده و به اطاعتش در آیند.^(۵۲)

و شواهد بسیاری هستند که برای عدم زیاده‌گویی از ذکرشان چشم‌پوشی می‌کنم و آنچه تقدیم شد در اثبات وجود مهدی غیر از امام محمد بن الحسن (علیه السلام) در آخر الزمان، کفایت می‌کند و آن جزء مهمی از وراثت دولت مبارکش می‌باشد.

و کسانی که در صدد امتناع روایت از ظاهرش هستند، حال‌شان از دو جهت تُهی نبوده: **جهت اول:** باقی ماندن لفظ روایت بر حالتش (تفکرت فی مولود یكون من ظهر الحادي عشر من ولدي)، اما آنان به سبب وضوح امر، به تأویل روایت مضطر گشتند و اعتراف کردند که آن تکلف بعید از سیاق و ظاهر روایت است و آنچه علی اکبر در توضیحش بر روایت وارده در غیبی شیخ نعمانی ذکر کرده را نقل می‌کنم که گوید: (در برخی نسخه‌های حدیث "یکون من ظهر الحادي عشر من ولدي" به توجیه و تکلف نیاز دارد که گفته شود "من ولدي" در نعت "مولود" و "ظهر الحادي عشر" یعنی امام یازدهم است).

آری... فعلاً یک تکلف و تعسف واضح است زمانی که با معنای واضح و صریح و مستقیم در خصوص (من ولدي)، (الحادي عشر)، مخالفت می‌کنیم نه با مولود و به معنا و توجیهی روی می‌آوریم که فهم و درکش سخت و دور از عقل می‌باشد و می‌گوئیم (من ولدي) آن را از سیاق چسبیده و همراهش جدا کرده و به دور می‌بریم و از روی عناد بر

۵۱. بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۶۹.

۵۲. پژوهشی در شخصیت یمانی موعود- قسمت اول.

مقصود بعید یعنی (مولود) می‌اندازیم و در نهایت بدین معنا می‌شود: (تفکرت فی مولود من ولدی یكون من ظهر الحادي عشر)، (به مولودی از فرزندانم می‌اندیشم که از نسل یازدهم است)! نیازی به این همه تکلف و سختی نیست و به خصوص این که در یابیم مصداق روایت، وجود خارجی دارد تا آنجا که تأویل و توجیه ملتفت آن نشود مگر در زمان ضرورت و در این مقام همان‌طور که بیان کردم، ضرورتی وجود نداشته پس حمل کلام بر ظاهرش، از غیرش آن‌هم بدون ضرورت، اولویت بیشتری دارد.

بنا بر این، اولویت نخست و محکم و موافق‌تر همان بقای معنای لفظ بر ظاهرش است و آن: (تفکرت فی مولود یكون من ظهر الحادي عشر من ولدی)، (به مولودی می‌اندیشم که از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد). یعنی مولودی از نسل امام مهدی (علیه السلام).

جهت دوم: اثبات (ی) در (ظهر) باعث می‌شود که جمله بر اساس برخی نسخه‌های حدیث این‌گونه جلوه دهد: (تفکرت فی مولود یكون من ظهري الحادي عشر من ولدی)، (به مولودی از نسلم یازدهم از فرزندانم)، و اصحاب این جهت برای فرار از تأویل دور اصحاب جهت اول و هم‌چنین برای فرار از معنای واضح با لفظ (ظهر) که بر وجود مردی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کنند، به اثبات (ی) پناه جُستند، معنائی که اصحاب این جهت با گمان به این که شخصیت مهدی در آخر الزمان محصور به امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) بوده یا متوهم شده‌اند که امامت محصور به دوازده امام نه بیشتر... الخ به این معنا بسنده کردند.

و عدم صحت این اعتقاد آشکار شده و هم‌چنین روایت با لفظ (ظهر) ارجح‌تر و موثق‌تر هستند هرچند که به طور قاطع نگوئیم صحیح است.

۲- فرمایش حضرت (علیه السلام): (هو المهدي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً)، (همان مهدی که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم گشته است).

روایات متعددی بیان می‌کنند که مهدی یا مردی از اهل بیت (علیه السلام) یا از اهل بیت امام

مهدی (علیه السلام)... قبل از قیام امام حجت بن الحسن (علیه السلام) موجود بوده و نقش بسیار بزرگی در انقلاب عدل الهی دارد و کلام در این باب بسیار طولانی است پس لطفاً برای مطالعه‌ی مفصل به کتاب (پژوهشی در شخصیت یمانی موعود)، مراجعه کنید.

مطلب مهمی باقی می‌ماند و احتمالاً کسی که این کلام را بخواند، دچار شبهه شود و بگوید: از خلال روایات معروف و مشهور است آن کسی که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) است نه فرزندش یا وصیّش!

می‌گویم: امام مهدی (علیه السلام)، مؤسس دولت عدل الهی است و موازین قسط را برپا می‌کند اما با تمام اصلاحات به شکل فعلی در ارتباط است اما این ارتباط، ضرورتی ندارد که به طور مستقیم و مختص به شخص امام مهدی (علیه السلام) باشد و به ویژه این که ملاحظه کنیم عمر شریف حضرتش بعد از قیام، طولانی نیست و بیشتر روایات خبر می‌دهند که تنها نوزده سال عمر می‌کنند و ممکن نیست بگوئیم که زمین فقط در طی بیست یا سی یا پنجاه سال پر از عدل و قسط می‌کند؛ زیرا تمام شر در چیزی است که نفس بشریّت بدان معطوف شده و اصلاح نفس نیاز به زمان بسیار طولانی دارد تا آنجا که نفس بر خیر مستقر گردد و عاشق خیر و نیکی شود و از هر شر و بدی دور شود. بنا بر این، لبریز شدن زمین از عدل و قسط از خلال حکومت‌داری تمام مهدیین مُیسّر و مستمر می‌گردد از امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) آغاز با آخرین مهدی از مهدیین ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) پایان می‌یابد.

و ناگفته نماند هر عملی که اوصیای امام مهدی (علیه السلام) انجام می‌دهند، به امام نسبت داده می‌شود؛ زیرا به برکت وجودش، علمش، هدایتش، ارشادش و تربیتش این عمل مبارک به ثمر نشسته و نیز هر عملی که یازده مهدی از ذریه‌ی مهدی اول (احمد) انجام می‌دهند به مهدی اول نسبت داده می‌شود و بدین سبب که روایات بسیاری بر آن تأکید می‌کنند.

شیخ کلینی: ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کند که فرمودند: (... فإذا قلنا فی الرجل منا شیئاً وکان فی ولده أو ولد ولده فلا تنکروا ذلك)، (... پس اگر در مورد مردی از ما امری گفتیم ممکن است، در او نباشد چه بسا در فرزند او یا فرزند فرزند او باشد پس منکر آن امر

نشوید). (۵۳)

همچنین از سندش از ابی خدیجه نقل می کند که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (قد يقوم الرجل بعدل أو یجور وینسب إلیه ولم یکن قام به، فیکون ذلك ابنه أو ابن ابنه من بعده، فهو هو)، (اگر قرار باشد مردی قیام به عدالت و یا ظلم کند اگر در او نبود، در فرزند او یا فرزند فرزند او خواهد بود که در حقیقت همان عمل و قیام "آن مرد" می باشد). (۵۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (إذا قلنا فی رجل قولاً، فلم یکن فیه وکان فی ولده أو ولد ولده فلا تنکروا ذلك، فإن الله تعالى یفعل ما یشاء)، (اگر در مورد مردی سخنی گفتیم و در او نبود چه بسا در فرزند او یا فرزند فرزند او باشد پس آنرا انکار نکنید همانا خداوند تعالی هر آنچه را که می خواهد انجام می دهد). (۵۵)

و در پی این روایات، کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) با عبایه اسدی را در روایت بعد می خوانیم: (سمعت أمير المؤمنين (علیه السلام) وهو متكى وأنا قائم علیه: لأبنین بمصر منبراً، ولأنقض دمشق حجراً حجراً، ولأخرجن اليهود والنصارى من کل کور العرب، ولأسوقن العرب بعصای هذه. قال: قلت له: یا أمير المؤمنين، كأنك تخبر أنك تحب بعد ما تموت؟ فقال: هیهات یا عبایه ذهب فی غیر مذهب، یفعله رجل مني)، (امیر المؤمنین (علیه السلام) تکیه داده بود و من نزد او ایستاده بودم شنیدم که فرمودند: در مصر منبری بنا می کنم و دمشق را سنگ به سنگ تمام می کنم و یهود و نصاری را از اعراب خارج می کنم و عرب را با این عصایم می رانم. عرض کردم: یا امیر المؤمنین آن چنان خبر می دهید که گویا در آن زمان بعد از وفاتتان زنده می شوید؟ فرمودند: ای عبایه به مذهب دیگری درآمده ای. هرگز!! این کارها را فرزندی از نسل من انجام می دهد). (۵۶)

و در خصوص امام مهدی (علیه السلام) و مهدیین از فرزندش، رسول الله (صلی الله علیه و آله) در واضح ترین

۵۳. الکافی: ج ۱ ص ۵۳۵.

۵۴. همان.

۵۵. همان.

۵۶. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۰-۵۹.

فرمایش آن را آشکار می کند.

عن النبی: (أنه ذکر المهدی عليه السلام)، وما یجریه الله من الخیرات والفتح علی یدیہ. فقیل له: یا رسول الله، کل هذا یجمعه الله له؟ قال: نعم. وما لم یکن منه فی حیاته وأیامه هو کائن فی آیام الأئمة من بعده من ذریته).

متنی که در آن روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است: ایشان در مورد مهدی و آنچه که خداوند از فتوحات و خیرات برای ایشان قرار می دهد ذکر کردند، پس به حضرت صلی الله علیه و آله عرض کردند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، همه ی آنها را خداوند به او می دهد؟ فرمودند: **آری و کسی که در زمان حیات و ایام ایشان باشد در ایام ائمه ی بعد از ایشان نیز می باشد.** (۵۷)

عن أبی الجارود، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: (إن القائم یملك ثلاثمائة وتسع سنین کما لبث أهل الکهف فی کهفهم، یملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً، ویفتح الله له شرق الأرض وغربها، ویقتل الناس حتی لا یبقی إلا دین محمد صلی الله علیه و آله، یشیر بسیرة سلیمان بن داود. تمام الخبر).

ابی جارود، از ابو جعفر عليه السلام نقل می کند که فرمودند: (همانا قائم عليه السلام به مدت سیصد و نه سال به اندازه ی خفتن اصحاب کهف در غار حکومت می کند و زمین را پر از عدل و قسط می کند همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته است و خداوند شرق و غرب زمین را به دست او فتح می کند و مردم را به قتل می رساند تا این که دینی جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نمی ماند و به سیره سلیمان بن داود سیر می کند). (۵۸)

پس قائم در این روایت، محمد بن حسن عسکری عليه السلام نیست بلکه یکی از مهدیین از ذریه ی حضرت عليه السلام می باشد همان طور که در روایت بعدی آشکار می گردد:

جابر بن یزید جعفی گوید: (از امام باقر عليه السلام شنیدم که فرمودند: (والله لیملکن منا أهل البیت رجل ثلاثمائة سنة و ثلاث عشرة سنة ویزداد تسعاً. قال: قلت له: ومتی یكون ذلك؟ قال: بعد موت القائم عليه السلام. قلت له: وکم یقوم القائم عليه السلام فی عالمه حتی یموت؟ فقال: تسع عشرة سنة،

۵۷. شرح الأخبار- للقاظی النعمان المغربیک ج ۲ ص ۴۲.

۵۸. غیبة شیخ طوسی: ۴۷۴.

من یوم قیامه إلى یوم موته)، (به خداوند سوگند، مردی از ما اهل بیت سیصد سال و سیزده سال و بیشتر از آن حکومت خواهد کرد. عرض کردم: آن چه هنگام خواهد بود؟ فرمودند: بعد از وفات قائم (علیه السلام). عرض کردم: چند سال حکومت می کند تا وفات یابد؟ فرمودند: نوزده سال از روز قیامت تا روز وفاتش).^(۵۹)

بنا بر این، قائمی که سیصد و نه سال حکومت می کند بعد از وفات مهدی (علیه السلام) است موصوف است که زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گشته لذا از این توصیف آشکار می شود که مختص امام مهدی حجت بن الحسن (علیه السلام) نیست بلکه بر مهدیین از ذریه ایشان اطلاق می یابد و آنان، او هستند و او، آنان.

ابی سعید خدری از رسول الله ﷺ نقل می کند که فرمودند: (منا القائم، و منا المنصور، و منا السفاح، و منا المهدي، فأما القائم فتاتيه الخلافة لم يهرق فيها محجمة من دم، و أما المنصور فلا تدرکه رایة، و أما السفاح فهو يسفح المال والدم و أما المهدي يملؤها عدلاً کم ملئت ظلماً)، (از ماست قائم و منصور و سفاح (بسیار خونریز) و مهدی و اما قائم، خلافت بدون این که به مقدار کاسه ی خون حجامت خونی ریخته شود به دستش می رسد، و اما منصور پس هیچ پرچی برایش درک نمی گردد و اما سفاح، غارت گر و خونریز است و اما مهدی، زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گشته).^(۶۰)

این روایت دلالت می کند که خلافت بدون ریختن خون به قائم می رسد یعنی زمینه سازی امر خلافت و حکم توسط مرد دیگری انجام می شود و این قائم از انطباق امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) سزاوارتر است. همان طور که روایات بعدی چنین آشکار می کنند.

رسول الله ﷺ فرمودند: (إذا رأیتم الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فأتوها، فإن فیها خلیفة الله المهدي)،^(۶۱) (هرگاه دیدید درفش های سیاه از سوی خراسان به اهتزاز درآمدند به

۵۹. غیبة النعمانی: ص ۳۵۴.

۶۰. کنز العمال - للمتی الهندی: ج ۱۴ ص ۲۷۰ به شماره ۳۸۶۸۸، تاریخ مدینه دمشق ج ۳۲ ص ۳۰۲.

۶۱. مسند أحمد بن حنبل: ج ۵ ص ۲۲۷.

سوی آنها بشتابید، که در آن خلیفة الله مهدی است).

و فرمایش حضرت علیه السلام: (در آن) یعنی همراهش و دال بر همراهی امام مهدی علیه السلام با درفش‌های خراسانی در حالی که حجت بن الحسن علیه السلام در آن زمان قیام نکردند بلکه حتی لشکری ندارند تا بگوئیم که این پرچم‌های سیاه به امر و ارشاد و رهبری ایشان به حرکت در آمده و گفته شود در آن است.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (المهدی أقبل، جعد، بخده خال، یكون من قبل المشرق، وإذا كان ذلك خرج السفیانی، فیملک قدر حمل امرأة تسعة أشهر...)، (مهدی صاحب چشمانی درشت، موی مجعد و بر گونه‌اش خال است و از مشرق می‌آید و هرگاه چنین شد، سفیانی خروج می‌کند و به مدت نه ماه به اندازه‌ی حمل یک زن، حکومت می‌کند...) ^(۶۲) و توضیح در مورد این روایت داده شد و این که بر وجود (مهدی) قبل از خروج سفیانی دلالت می‌کند در حالی که امام محمد بن الحسن عسکری علیه السلام مدت بسیاری بعد از خروج سفیانی قیام می‌کند.

و روایاتی که بر وجود مهدی قبل از قیام امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام دلالت می‌کنند، کافی هستند.

۳- و فرمایش حضرت علیه السلام: (برای او غیبت و حیرتی است که در آن اقوام بسیار گمراه و اندکی هدایت شوند. عرض کردم: ای مولای من حیرت و غیبت چقدر است؟ فرمود: شش روز، شش ماه یا شش سال است).

امیر المؤمنین علیه السلام در این کلام خویش از یک غیبت خبر می‌دهد نه دو غیبت و حیرت در این جا به معنی غیبت ثانوی نیست بلکه به معنای حیرت و سرگردانی در آن غیبت است یا شیعه در غیبتش حیران و سرگردان می‌شوند و قرینه‌ی آن این است زمانی که اصبع در مورد مدت (غیبت و حیرت) سؤال می‌کند امام در پاسخش، به یک مدت زمان اشاره می‌کند نه دو

مدت زمان یعنی از یک مدت زمان خبر می‌دهد (شش روز یا شش ماه یا شش سال).

تعیین مدت غیبت دلالت و مؤید کلام ماست که مقصود از آن امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست بلکه فرزند و وصی حضرتش (احمد) مذکور در وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) است؛ روایات در عدم توقیت غیبت حجت بن الحسن (علیه السلام) متواترند بلکه به تکذیب تعیین کنندگان وقت پرداخته است:

ابی بصیر نقل می‌کند: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایتان شوم، خروج قائم (علیه السلام) چه هنگام است؟ حضرت فرمود: (یا ابا محمد، إنا أهل بیت لا نوقت، وقد قال محمد (صلی الله علیه و آله): کذب الوقيتون...)، (ای ابا محمد، ما اهل بیت (علیه السلام)، تعیین وقت نمی‌کنیم و محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: تعیین کنندگان وقت، دروغ‌گویند...^(۶۳)).

و از حدیث سابق روشن است که رسول الله محمد (صلی الله علیه و آله) حکم عام و مطلق از زمانش تا روز قیامت مبنی بر تکذیب تعیین کنندگان وقت برای امام مهدی (علیه السلام) تعیین کردند لذا چگونه تصور شود که امیر المؤمنین (علیه السلام) بر خلاف قاعده و قانون رسول الله (صلی الله علیه و آله) عمل کند؟!

و ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: (در مورد قائم از ایشان (علیه السلام) سؤال کردم، حضرت فرمودند: (کذب الوقيتون، إنا أهل بیت لا نوقت، ثم قال: أبی الله إلا أن یخلف وقت الموقتین)، (دروغ گفتند وقت‌گذاران، ما اهل بیتی هستیم که تعیین وقت نمی‌کنیم. سپس فرمودند: خداوند ابا و امتناع فرموده جز این که خلف سازد وقت‌گذاران را، یعنی بر خلاف آن کند).^(۶۴)

و امام صادق (علیه السلام) در این جا به نیابت از تمام اهل بیت (علیه السلام) سخن می‌فرماید: (ما اهل بیت، وقت تعیین نمی‌کنیم) و معلوم است که امام علی (علیه السلام) بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سید و سرور اهل بیت است پس چگونه زمان تعیین کند؟!

امام رضا (علیه السلام) به دعبل خزاعی گوید: (یا دعبل الامام بعدي محمد ابني و بعد محمد ابنه علي

۶۳. غیبة النعمانی: ص ۳۰۱.

۶۴. غیبة النعمانی: ص ۳۰۴-۳۰۵.

و بعد علي ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته المطاع في ظهوره لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتي يخرج فيملاها عدلا كما ملئت جورا و اما متي فإخبار عن الوقت و لقد حدثني ابي عن ابيه عن آباءه عن علي (عليه السلام) ان النبي (صلى الله عليه وآله) قيل له يا رسول الله متي يخرج القائم من ذريتك فقال مثله مثل الساعة لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السماوات و الارض لا تاتيكم الا بغته)، (ای دعبل، امام بعد از من محمد پسر من می باشد. بعد از محمد، پسرش علی. بعد از علی، پسرش حسن. بعد از حسن، پسرش حجت و قائم. او همان کسی است که (غیبت می گزیند و) در غیبتش (شیعیان مخلص) انتظار او را می برند و در زمان ظهور پیرویش می نمایند. اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را چنان طولانی می گرداند که او ظهور نموده و جهان را پر از عدل نماید، همان گونه که از ستم لبریز شده بود. اما این که آن چه هنگام بود، تعیین وقت (برای ظهور او) است. پدرم از آباء خود، از علی (عليه السلام) و او از پیامبر (صلى الله عليه وآله) نقل می کند فرمود: مثل آن مثل قیامت است (که خداوند فرموده:) هیچ کس جز او وقت آن را آشکار نکند، و بر آسمانها و زمین بس سنگین است و نمی آید شما را مگر ناگهانی). (۶۵)

وعن المفضل بن عمر، قال: سألت سيدي الصادق (عليه السلام): هل المأمول المنتظر المهدي (عليه السلام) من وقت موقت يعلمه الناس؟ فقال: (حاش لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعةنا. قلت: يا سيدي، ولم ذاك؟ قال: لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى "ويستلونك عن الساعة قل إنما علمها عند ربي لا يجليها لوقتها إلا هو ثقلت في السماوات والأرض" الآية، وهو الساعة التي قال الله تعالى: "ويستلونك عن الساعة أيان مرسيتها"، وقال: "عنده علم الساعة" ولم يقل أنها عند أحد، وقال: "هل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة" فقد جاء أشراتها الآية، وقال: "اقتربت الساعة وانشق القمر" ... يا مفضل، لا أوقت له وقتاً ولا يوقت له وقت إن من وقت لمهدينا وقتاً فقد شارك الله تعالى في علمه...).

از مفضل بن عمر نقل است که گفت: از سرورم حضرت امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: آیا آن امامی که همه به او امید بسته و منتظرش هستیم، وقت معینی دارد که در آن وقت قیام کند و مردم از آن آگاه شوند؟ فرمود: (حاشا که خداوند برای ظهور او وقتی قرار داده باشد که

شیعیان ما از آن باخبر باشند. عرضه داشتم: برای چه مولای من؟ فرمودند: (از تو درباره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. [این حادثه] بر آسمانها و زمین گران است») و او همان ساعت است که خداوند متعال می‌فرماید: (و از تو درباره‌ی ساعت می‌پرسند که چه هنگام است)، و فرمود: (و علم ساعت نزد اوست) و احدی نمی‌گوید نزد کسی است و فرمود: (آیا جز این که منتظرند ساعت ناگهانی آنان را در بر گیرد)، به راستی که شروط آن در آیه آمده است: (ساعت نزدیک شد و ماه شکافت) ... ای مفضل! من برای آن وقتی معین نمی‌کنم و وقتی برای آن تعیین نشده است. هر کس برای مهدی ما وقت معین کند، خود را در علم خدا شریک دانسته و ادعای دست یافتن به اسرار الهی را کرده است).^(۶۶)

و دیگر روایاتی که بر عدم تعیین وقت برای امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کنند در حالی که تعیین وقت مذکور در آن روایت در خصوص شخصیتی غیر از امام مهدی حجت بن الحسن (علیه السلام) است.

اگر گفته شود: امیر المؤمنین (علیه السلام) به امکان وقوع بداء در غیبت قائم (علیه السلام) اشاره کرده چرا که در آخر روایت فرموده: (هرچه خداوند اراده کند، انجام می‌دهد زیرا تمام غایات و نهایات و اراده‌ها از آن اوست). و تعیین وقت بر این کلام، صدق نمی‌کند.

می‌گویم: اول این که: توقیتی که به طور مطلق در روایات از آن نهی شده، امیر المؤمنین (علیه السلام) زمان غیبت قائم (علیه السلام) را تنها به شش سال محدود کرده.

دوم: فرمایش حضرت (علیه السلام): (هرچه خداوند اراده کند، انجام می‌دهد زیرا تمام غایات و نهایات و اراده‌ها از آن اوست)، تنها به مطلق (شش روز، شش ماه یا شش سال نیست) بلکه متعلق به سؤال اصبع بن نباته در مورد بعد از آن غیبت است که گوید: (سپس بعد از آن چه می‌شود).

و موضع مورد نظر از روایت را در مقابل خود قرار می‌دهیم تا بیشتر واضح گردد:
(برای او حیرت و غیبتی است که اقوام بسیار در آن گمراه و اندکی هدایت می‌شوند.
عرض کردم: ای مولای من غیبت و حیرت او چه قدر طول می‌کشد؟ فرمودند: شش روز،
شش ماه و یا شش سال. عرض کردم: آیا این امر از حتمیات است؟ فرمودند: آری آن قدر
حتمی است که گویا صاحب آن، اکنون آفریده شده. ای اصبع آنان برگزیدگان این امت و
همراه نیکان این عترت هستند. عرض کردم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمودند: هرچه خداوند
اراده کند، انجام می‌دهد زیرا تمام غایات و نهایات و اراده‌ها از آن اوست).

و بعد از این که امیر المؤمنین (علیه السلام) به مدت غیبت قائم (علیه السلام) پاسخ دادند و برخی امور را
روشن کردند، اصبع بن نباته از ایشان در مورد اتفاقات بعد از غیبت می‌پرسد و امیر المؤمنین
(علیه السلام) فرمودند: (هرچه خداوند اراده کند، انجام می‌دهد زیرا تمام غایات و نهایات و اراده‌ها از
آن اوست).

اصبع بن نباته سؤال خود را با (سپس) آغاز می‌کند و این دال بر ترتیب به همراه تعویق و
تأخیر است امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز جواب خویش را با (سپس) آغاز کردند به عبارت دیگر
سؤال و جواب متعلق به حوادث بعد از غیبت هستند نه خاص غیبتی که امیر المؤمنین (علیه السلام) به
(شش روز، یا شش ماه یا شش سال) محدود کردند.

اگر گفته شود: روایت در مورد امام مهدی (علیه السلام) تکلم می‌کند و برای ایشان دو غیبت
است که غیبت اول شش روز، شش ماه یا شش سال است و با روایت اصبع بن نباته مطابقت
کامل دارد و روایت اصبع بیشتر بر امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) دلالت می‌کند نه بر
فرزندش و وصیش.

و این متن روایت است:

شیخ صدوق: محمد بن محمد بن عصام کلینی،^(۶۷) از محمد بن یعقوب کلینی از قاسم بن

۶۷. محمد بن محمد بن عصام: هرگز ثقه نشده و در کتب رجالی متقدم ذکری از او نشده و محقق خوئی در معجم
رجال الحدیث ج ۱۸ ص ۲۰۹ به شماره ۱۱۷۳۰ برای او ترجمه کرده و گوید: (محمد بن محمد عصام: کلینی، از

علاء از اسماعیل بن قزوینی (۶۸) از علی بن اسماعیل (۶۹) از عاصم بن حمید حناط از محمد بن قیس از ثابت ثمالی از امام سجاد (علیه السلام) که فرماید: (و فینا نزلت هذه الاية: ﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾، و فینا نزلت هذه الاية: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾، و الأمة في عقب الحسين (علیه السلام) الي يوم القيامة و ان للقاء من غيبتين احدهما اطول من الاخرى اما الاولى فسته ايام او ستة اشهر او ستة سنين و اما الاخرى فيطول امدها حتي يرجع عن هذا الامر اكثر من يقول به فلا يثبت عليه الا من قوي يقينه و صحت معرفته و لم يجد في

مشايخ صدوق مورد رضایت شیوخ بوده در طریقش به محمد بن یعقوب کلینی. و در العيون جزء ۱ باب ۱۱، در آنچه از امام رضا علی بن موسی (علیه السلام) در توحید، حدیث ۱۳، اما در آن آمده: محمد بن محمد بن عاصم کلینی و ظاهراً تحریف است و از او در الفقیه: جزء ۴ باب الوصي يمنع الوارث ماله بعد البلوغ، ذیل حدیث ۵۷۸ است).
پایان

بلکه محقق خوئی به مجهولیتش در تضعیفش در سند توقیع (و اما حوادثه واقعه...)، تصریح می کند. و می گوید: (... و از جمله، توقیعی که صدوق در کتاب اکمال الدین و تمام النعمة از محمد بن محمد بن عاصم از محمد بن یعقوب از اسحاق بن یعقوب روایت می کند و گوید: از محمد بن عثمان عمری خواستم پاسخ نامه‌ی مرا بدهد که در آن نامه، سؤالی از او در مورد مسئله‌ای که برایم پیش آمده پرسیدم پس توقیع شریف مولایمان (علیه السلام) روایت شد: ... و اما در مورد آنچه پرسیدی، خداوند تو را ارشاد کند و ثابت قدم بدارد و اما در مورد حوادث واقعه به روایات حدیث ما رجوع کنید آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان... الخ.

پس در امر هلال، از حوادثه واقعه است و باید به روایان حدیث مراجعه کرد و آنان حکام شرعی و قولشان حجت و حکمشان در اُمت نافذ است و در آن نوعی قصور در سند و دلالت است. اما سند، مجهول بودن ابن عاصم و همچنین اسحاق بن یعقوب). پایان.

به کتاب الصوم- اثر سید خوئی: ج ۲ شرح ص ۸۴-۸۳.

۶۸. اسماعیل بن قزوینی: در کتب رجالی متقدم، مجهول الحال بوده و احدی از آنها، او را موثق و مدوح نکرده و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث ج ۱ ص ۶۵۵-۶۵۴، به شماره ۳۷۷/۲۰۲۱. گوید: اسماعیل بن علی قزوینی: هرگز از او ذکری نگفتند. صدوق در اکمال از محمد بن یعقوب کلینی از قاسم بن علاء از علی بن اسماعیل، روایت مرگ محمد بن حنفیه را روایت کرده و در جد ج ۴۲ ص ۸۰ و کما ج ۹ ص ۶۱۷ نقل کرده و با این اسناد از او، از او روایات دیگری نقل شده همانطور که در الاکمال ج ۱ باب ۳۱ ص ۴۳۹ و ۴۴۰ آمده است). پایان

۶۹. علی بن اسماعیل: و علی بن اسماعیل، این بین ثقه و غیره مشترک است و در این جا از عاصم بن حمید حناط که یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است و در طبقه‌اش کس دیگری وجود داشته که در اسم شریک او شده از آنان، ثقه و برخی غیر از آن هستند پس به وثاقتش حکم نمی کند مگر این که با چشمش ثابت کند و از شریک متمایز کند و بر وثاقتش نص کرده باشد.

نفسه حرجا مما قضیناه و سلم لنا اهل البیت)، (این آیه کریمه: «و ارحام در کتاب خدا برخی بر برخی دگر اولی می‌باشند» درباره‌ی ما نازل گردیده و نیز آیه‌ی شریفه: «و قرار داد آن‌را سخن باقی در عقبش» نیز در حق ما نازل شده و امامت در اعقاب حضرت امام حسین علیه السلام تا روز قیامت باقی است و همانا قائم ما دو غیبت دارد که یکی طولانی‌تر از دیگری است غیبت اولی که (غیبت صغری است) شش روز یا شش ماه یا شش سال است و غیبت بزرگ که مدت آن طولانی می‌باشد تا آن حد است که اکثر افرادی که معتقد به ولایت می‌باشند از این عقیده بر می‌گردند و بر آن اعتقاد باقی نخواهد ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در خود حرجی از آنچه حکم فرموده‌ایم نیابد و تسلیم ما اهل بیت علیهم السلام باشد).^(۷۰)

می‌گویم: پاسخ در چند نکته است:

نکته‌ی اول:

در ابتدا باید این روایت را به معزل از روایت اصبع بن نباته، مورد مناقشه قرار داد تا مقصود آن را آشکار کنیم و به خصوص این‌که مقصود از غیبت اول مردد بین سه احتمال است.

امام سجّاد علیه السلام غیبت اول امام مهدی علیه السلام را به شش سال محدود کرد در حالی که غیبت صغری امام مهدی علیه السلام به هفتاد سال امتداد یافت پس مدتی که امام سجّاد علیه السلام مشخص کردند بر آنچه امروز بر غیبت صغری حاصل گشته، قابل انطباق نیست بلکه بدان نزدیکی نداشته، شش سال کجا و هفتاد سال کجا؟!

بنا بر این ابتدا باید در مورد غیبت امام مهدی علیه السلام بحث کنیم که به شش روز، شش ماه یا شش سال استمرار می‌یابد تا روایت منطبق بر واقعیت خارج گردد و اگر نیابیم به تأویل و جمع بین روایات در صورت امکان، منتقل می‌شویم و اگر میسر نشد علم روایت را به خدا و اهل بیت علیهم السلام رجوع می‌دهیم و به فضل الهی، امروز ما از هر گونه تأویل بی‌مورد بی‌نیازیم؛ زیرا اخبار ما را به وجود غیبتی برای امام مهدی علیه السلام سوق می‌دهد که در آغاز ولادتش شش روز

استمرار داشته است.

شیخ صدوق با استناد از حکیمه عمه‌ی حسن عسکری (علیه السلام) در خبر ولادت قائم (علیه السلام) چنین آمده است: (حضرت عسکری (علیه السلام) فرمودند: ای عمه، او را ببر تا به مادر خود سلام کند و بعد او را به نزد من باز گردان. من او را به نزد مادر بردم. نوزاد به مادر سلام کرد و آن گاه او را باز گرداندم و در اتاق امام نهادم، آن حضرت فرمودند: «ای عمه، چون روز هفتم شد به نزد ما بیا.» حکیمه خاتون گوید: چون صبح شد، من رفتم تا به حضرت عسکری (علیه السلام) سلام کنم، در همان حال پوشش را برداشتم تا نوزاد را دوباره ببینم؛ اما او را نیافتم. عرضه داشتم: فدایتان شوم! سرور ما چه شد؟ فرمودند: ای عمه! ما او را همان کس به امانت سپردیم که مادر موسی (علیه السلام) فرزندش را به او سپرد. حکیمه خاتون گوید: چون روز هفتم فرا رسید، به خانه امام رفته، سلام کردم و نشستم. امام فرمود: «پسرم را بیاور.» من سرورم را که در پارچه زرد پیچیده شده بود، آوردم و آن حضرت همان کارهای روز اول را با او انجام داد و زبان در دهانش نهاد، گویا که او را با شیر و عسل تغذیه می‌کند).^(۷۱)

و از فرمایش امام (علیه السلام): (در روز هفتم به سوی ما بیا)، دعوتش به کسی که می‌آید، برای رؤیت مولود قائم (علیه السلام) و فرموده‌ی بی‌بی حکیمه (علیها السلام)، روشن می‌شود: (چون صبح شد، من رفتم تا به حضرت عسکری (علیه السلام) سلام کنم، در همان حال پوشش را برداشتم تا نوزاد را دوباره ببینم؛ اما او را نیافتم. عرضه داشتم: فدایتان شوم! سرور ما چه شد؟ فرمودند: «ای عمه! ما او را همان کس به امانت سپردیم که مادر موسی (علیه السلام) فرزندش را به او سپرد»، دال بر مولود قائم (علیه السلام) است که از روز نخستش غائب گشت.

و فرموده‌ی حکیمه (علیها السلام): (پس چون روز هفتم فرا رسید، به خانه امام رفته، سلام کردم و نشستم. امام فرمود: «پسرم را بیاور.»، یعنی ایشان، مولود را در روز هفتم دید که به سوی اهلس باز گشته و این یعنی او شش روز پیش غیبت کرد و در روز هفتم ظاهر شد و حکیمه عمه‌ی امام حسن عسکری (علیه السلام) او را دید.

۷۱. کمال الدین و تمام النعمة: ب ۴۲ ح ۱ ص ۴۲۵-۴۲۴.

و علامه مجلسی گوید: حسین بن حمدان گوید از مشایخ ثقه از حکیمه بنت محمد بن علی الرضا (علیه السلام) در خبر طولانی در مورد ولادت قائم (علیه السلام) نقل می‌کند: (... حضرت عسکری (علیه السلام) فرمودند: ای عمه، او را ببر تا به مادر خود سلام کند و بعد او را به نزد من بازگردان». من او را به نزد مادر بردم. نوزاد به مادر سلام کرد و آن گاه او را باز گرداندم و در اتاق امام نهادم، آن حضرت فرمودند: «ای عمه، چون روز هفتم شد به نزد ما بیا». حکیمه خاتون گوید: چون صبح شد، من رفتم تا به حضرت عسکری (علیه السلام) سلام کنم، در همان حال پوشش را برداشتم تا نوزاد را دوباره ببینم؛ اما او را نیافتم. عرضه داشتم: فدایتان شوم! سرور ما چه شد؟ فرمودند: کسی که از شما به او سزاوارتر است، او را برده. پس چون روز هفتم فرا رسید، به خانه امام رفته، سلام کردم و نشستم. امام فرمود: «پسرم را بیاور». من سرورم را که در پارچه زرد پیچیده شده بود، آوردم و آن حضرت همان کارهای روز اول را با او انجام داد و زبان در دهانش نهاد، گویا که او را با شیر و عسل تغذیه می‌کند).^(۷۲)

به صراحت بر غیبت قائم از بدو تولد و رجوع ایشان در روز هفتم دلالت می‌کند یعنی شش روز کامل را در غیبت سپری کردند.

و اخبار دلالت می‌کنند که برای قائم (علیه السلام) در حیات پدر بزرگوارش، غیبت‌هایی غیر از غیبت اول نیز وجود دارد که اکنون نمی‌خواهم به آنها رجوع کنم؛ زیرا آنچه برایم اهمیت داشته، اثبات غیبت امام مهدی (علیه السلام) تنها قابل انطباق بر یکی از احتمالات وارده بر زبان امام سجاد (علیه السلام) است: (شش روز، شش ماه یا شش سال) و اثبات کردم و الحمد لله رب العالمین و دیگر نیازی به بحث و تکلف و دفع آن به وجوه مبهم نیست.

و مقصود امام سجاد (علیه السلام) از دو غیبت، اولین غیبتی که در آن از روز اول ولادتش تا روز هفتم مرفوع گشت و غیبت دوم بلا فاصله بعد از وفات پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (علیه السلام) تا روز قیامش (علیه السلام) آغاز شد به عبارت دیگر غیبت صغری و کبری، از لحاظ معین یک غیبت بر شمرده می‌شود.

و این مقطع تأکید داشته که امام سجّاد (علیه السلام) گمراهی و سرگردانی مردم، را به این غیبت اول نسبت نداده است بلکه در مورد غیبت دوم فرمود: (و غیبت بزرگ که مدت آن طولانی می‌باشد تا آن حد است که اکثر افرادی که معتقد به ولایت می‌باشند از این عقیده برمی‌گردند و بر آن اعتقاد باقی نخواهد ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در خود حرجی از آن چه حکم فرموده‌ایم نیابد و تسلیم ما اهل بیت (علیهم السلام) باشد)، پس رجوع مردم از امر امامت نیز در غیبت صغری حاصل شده بلکه شاید واضح‌تر و شدیدتر از غیبت کبری باشد در حالی که غیبت قائم (علیه السلام) در بدو تولد (شش روز) بوده و حجت خدا، پدر بزرگوارش حسن عسکری (علیه السلام) بود و شیعه هرگز در آن اختلاف نداشته بلکه اختلاف بعد از وفات حضرتش (علیه السلام) اتفاق افتاد.

و تعبیر غیبت قائم (علیه السلام) بعد از وفات پدرش تا قیام مقدسش، یک غیبت بوده که در روایت امام سجّاد (علیه السلام) ایراد نشده بلکه در روایات دیگر آمده از جمله:

ابن عباس گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: (ان علي بن ابيطالب امام امتي و خليفتي عليها بعدي و من ولده القائم المنتظر الذي يملاء الله به الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما و الذي بعثني بالحق بشيرا ان الثابتين علي القول بامامته في زمان غيبته لا عز من الكبريت الاحمر فقام اليه جابر بن عبدالله الانصاري فقال: يا رسول الله و للقائم من ولدك غيبة؟ قال: اي و ربي الحديث «و ليمحص الله الذين امنوا و يحق الكافرين» يا جابر ان هذا امر من امر الله و سر من الله علمه مطوي عن عبادالله فاباك و الشك فان الشك في امر الله كفر)، (همانا علی بن ابیطالب (علیه السلام) امام و خلیفه پس از من بر امت من می‌باشد و از فرزندان او است امام قائم (علیه السلام) که همه چشم به راه ظهور او باشند خدا به وسیله او زمین را که پر از جور و ظلم شده پر از عدل و قسط کند و قسم به خدائی که مرا به حق بشارت بخش برانگیخت همانا کسانی که به عقیده امامت او در زمان غیبتش ثابت بمانند کمیاب تر و گرانبهار از کبریت احمر باشند. جابر بن عبدالله انصاری برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، قائم (علیه السلام) که از فرزندان شما است غیبت دارد؟ فرمود: آری قسم به پروردگارم (و تا پاک گرداند خدا مؤمنان را و تباه سازد کافران را ای جابر این امری از امرهای خدا و رازی از رازهای خدا است علم بر بندگان خدا پنهان

است مبدا شک کنی که شک در امر خدا کفر است).^(۷۳)

رسول الله ﷺ، در مورد یک غیبت سخن فرمودند و آن شامل غیبت امام مهدی علیه السلام از وفات پدرش تا قیام شریفش می باشد؛ زیرا توصیف وارد در آن منطبق بر تمام این مدت بوده (ثابت قدمان بر گفته اش در زمان غیبتش، کمتر از سرخی سر کبریت هستند)، و ربطی به غیبتی که با وفات سفیر چهارم آغاز شده، ندارد.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: (ان لصاحب هذا الأمر غيبة يقول فيها: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ)، (برای صاحب این امر، غیبتی است که در آن می گوید: چون از شما ترسیدم از شما گریختم تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد).^(۷۴)

و زراره گوید: از امام باقر علیه السلام فرمودند: (إن للقائم علیه السلام غيبة، ويجحده أهله. قلت: ولم ذلك؟ قال: يخاف - وأومی بیده إلى بطنه-)، (همانا برای قائم علیه السلام غیبت است و اهلش او را منکر می شوند. عرض کردم: چرا؟ فرمودند: می ترسد- و با دست به شکم خود اشاره کردند- یعنی از ترس گشته شدن).^(۷۵)

ربیع بن سعد از عبد الرحمن بن سلیط گوید: امام حسین علیه السلام فرمودند: (منا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم التاسع من ولدي وهو الإمام القائم بالحق يحيي الله به الأرض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون، له غيبة يرتد فيها أقوام ويثبت على الدين فيها آخرون فيؤذون ويقال لهم: (متى هذا الوعد إن كنتم صادقين) أما إن الصابر في غيبته على الأذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله ﷺ)، (از ماست دوازده (امام) هدایت شده. اولین شان (سرور اهل ایمان) علی بن ابی طالب و آخرین شان نهمین تن از فرزندانم می باشد. او امام قائم به حق است. خداوند توسط او زمین را بعد از

۷۳. إعلام الوری بأعلام الهدی: ج ۲ ص ۲۲۷.

۷۴. غيبة النعماني ص ۱۷۹.

۷۵. غيبة - نعماني: ۱۸۲.

مردنش زنده می‌سازد و دین حق (اسلام) را بر تمامی ادیان چیرگی می‌بخشد، هر چند مشرکان را خوش نیاید. او را غیبتی است که گروه‌هایی (از مسلمانان) در آن مرتد می‌شوند و دسته‌ای بر دین ثابت قدم می‌مانند. ایشان مورد آزار قرار گرفته و به ایشان (از روی تمسخر) گفته می‌شود: این وعده‌ای را که می‌گوئید، اگر راست است، چه هنگام واقع خواهد شد؟ آگاه باشید، کسی که در برابر آزار و تکذیب اینان در زمان غیبت امامش، استقامت ورزد، هم‌پایه مجاهد شمشیر زن در رکاب رسول خداست).^(۷۶)

ابی خالد کابلی از امام سجّاد (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: (كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَ قَدْ حَمَلَ طَاغِيَةَ زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيهِ أَمْرٍ وَ لِيَّ اللَّهُ وَ الْمُعَيَّبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَ التَّوَكُّلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ جَهْلًا مِنْهُ بَوْلَادَتِهِ وَ حِرْصًا مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ إِنْ ظَفِرَ بِهِ وَ طَمَعًا فِي مِيرَاثِهِ حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ قَالَ أَبُو خَالِدٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِنْ ذَلِكَ لَكَائِنْ فَقَالَ إِي وَ رَبِّي إِنْ ذَلِكَ لَمَكْتُوبٌ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا ذَكَرُ الْمَحَنِّ الَّتِي تَجْرِي عَلَيْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو خَالِدٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا قَالَ ثُمَّ تَمَّتْ الْعَيْبَةُ بَوْلِيَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْأَيْمَةَ بَعْدَهُ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ)، (...جلو چشم من است که جعفر کذاب طغیان‌گر زمانش را برای تفتیش کارهای ولی خدا، او که به امر خدا و برای حفظ جان خود، غیبت اختیار کرده است و به حرم پدرش متصرف می‌شود، و این در حالی است که از ولادت آن بزرگوار خبر ندارد. و طمع دارد که اگر به او دست یابد و چیره شود او را بکشد، و میراثش را بنا حق تصاحب کند. ابا خالد می‌گوید عرض کردم: ای پسر رسول خدا آیا چنین می‌شود؟ فرمود: بله به خدا قسم در صحیفه‌ای که پیش ما هست و در آن گرفتاری‌ها و غم‌هایی که بعد از رسول خدا ﷺ بر ما می‌رسد نوشته شده است. ابا خالد می‌گوید عرض کردم یابن رسول الله دیگر چه می‌شود؟ فرمود: سپس غیبت دوازدهمین ولی خدای صاحب عزت و جلال، از اوصیا و امامان بعد از رسول خدا، ادامه پیدا می‌کند، ای ابا خالد حقا اهل زمان غیبت او که به امامتش قائل و منتظر ظهورش باشند، از اهل تمام زمان‌ها برتر هستند، برای آن‌که خداوند تبارک و

تعالی از عقل و فهم و شناخت آن قدر به آن ها اعطا کرده که پدیده غیبت پیش آن ها به منزله مشاهده و حضور است).^(۷۷)

امام سجّاد (علیه السلام)، در مورد غیبت صغری امام مهدی (علیه السلام) سخن می فرماید سپس فرمودند: (سپس غیبت دوازدهمین ولی خدای صاحب عزت و جلال، از اوصیا و امامان بعد از رسول خدا، ادامه پیدا می کند)، و اشاره داشته که غیبت کبری، امتدادی برای غیبت صغری است یعنی یک غیبت هستند.

وعن الصقر ابن أبي دلف، قال: (سمعت أبا جعفر محمد بن علي الرضا (عليهما السلام) يقول: إن الإمام بعدي ابني علي، أمره أمري، وقوله قولي، وطاعته طاعتي، والإمام بعده ابنه الحسن، أمره أمر أبيه، وقوله قول أبيه، وطاعته طاعة أبيه، ثم سكت. فقلت له: يا ابن رسول، الله فمن الإمام بعد الحسن؟ فبكي بكاءً شديداً، ثم قال: إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر. فقلت له: يا ابن رسول الله، لم سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعد موت ذكره وارتداد أكثر القائلين بإمامته. فقلت له: ولم سمي المنتظر؟ قال: لأن له غيبة يكثر أيامها ويطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون، وينكره المرتابون، ويستهزئ بذكره الجاحدون، ويكذب فيها الوقتون، ويهلك فيها المستعجلون، وينجو فيها المسلمون).

صقر ابن ابی دلف گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (امام بعد از من، پسر من علی است. امر او امر من، سخن او سخن من، و فرمان برداری از او فرمان برداری از امر من است. امام بعد از او پسر وی حسن است. که امر او امر پدرش، سخن او سخن پدرش و اطاعت از او، اطاعت پدرش می باشد. آن گاه امام سکوت نمود. عرضه داشتم که ای فرزند رسول خدا، امام بعد از حسن (علیه السلام) کیست؟ حضرت به گریه افتاد و به شدت گریست. سپس فرمود: بعد از حسن، پسرش قائم به حق و امام منتظر می باشد. پرسیدم که ای فرزند رسول خدا ﷺ، چرا او را قائم نامند؟ فرمود: زیرا بعد از آن که نام و نشانی از او در افواه مردم باقی نماند و اکثر معتقدان به امامتش از اعتقاد خود دست بشویند، قیام خواهد کرد. باز پرسیدم که چرا منتظرش نامند؟ فرمود: زیرا غیبت او به درازا می انجامد و دوران آن بسیار طول می کشد. پس صاحبان اخلاص، انتظار او را دارند ولی تردید کنندگان او را انکار می ورزند، ناباوران وی را

به تمسخر می‌گیرند و افرادی که (برای ظهور او) وقت تعیین می‌کنند، تکذیب می‌شوند. در این هنگام است که شتابندگان (در ظهور) هلاک گشته و آنان که ره تسلیم در پیش گرفته‌اند، نجات می‌یابند).^(۷۸)

عبد الله بن شریک از مردی از همدان نقل کند که گوید: از امام حسین (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (قائم هذه الأمة هو التاسع من ولدي وهو صاحب الغيبة وهو الذي يقسم ميراثه وهو حي)، (قائم این امت، نهمین از فرزندان من است. او صاحب غیبت می‌باشد و کسی است که میراثش تقسیم می‌شود در حالی که زنده است).^(۷۹)

ابی بصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (ان سنن الانبياء عليهم السلام بما وقع بهم من الغيبات حادثه في القائم منا اهل البيت، حذو النعل بالنعل و بالقده، قال ابو بصير فقلت: يابن رسول الله، و من القائم منكم اهل البيت؟ فقال: يا ابا بصير، هو الخامس من ولد ابني موسي، ذلك ابن سيده الاماء يغيب غيبه يرتاب فيها المبتلون، ثم يظهره الله عزوجل فيفتح الله عليده مشارق الارض و مغاربها، و ينزل روح الله عيسي ابن مريم (علیه السلام) فيصلي خلفه، و تشرق الارض بنور ربها، و لا تبقي في الارض بقعه عبد فيها غير الله عزوجل الا عبدالله فيها و يكون الدين كله لله ولو كره المشركون)، (تمام غیبت‌های پیامبران در زندگی قائم ما اهل بیت نیز مو به مو جاری است می‌گوید: عرض کردم، آیا قائم از شما اهل بیت است؟ حضرت فرمود: ای ابو بصیر او پنجمین فرزندم پسر موسی کاظم (علیه السلام) و فرزند بانوی کنیزان عالم است. غیبتش چندان طولانی گردد که اهل باطل دچار تردید شوند، سپس خداوند او را ظاهر کرده و شرق و غرب جهان را به دست او بگشاید، و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گذارد، زمین با نور خداوند منور گردد، و جایی در روی زمین نمی‌ماند که در آن غیر از خداوند عز و جل پرستش شود، همه ادیان باطل از میان برود، و فقط دین خدا می‌ماند، هر چند مشرکین نپسندند).^(۸۰)

۷۸. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۷۸.

۷۹. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۱۷.

۸۰. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۴۶-۳۴۵.

وعن زرارة بن اعين ، قال: (سمعت الصادق جعفر بن محمد (عليه السلام) يقول: إن للغلام غيبة قبل أن يقوم، قلت: و لم ذاك جعلت فداك؟ فقال: يخاف- و أشار بيده الى بطنه و عنقه-ثم قال عليه السلام: و هو المنتظر الذي يشك الناس في ولادته ، فمنهم من يقول : إذا مات أبوه مات ، و لا عقب له ، و منهم من يقول : قد ولد قبل وفاة أبيه بسنتين ؛ لأن الله عز وجل يحب أن يمتحن خلقه ، فعند ذلك يرتاب المبطلون) .

از زراره بن اعين گوید: (از امام صادق (عليه السلام) شنیدم که فرمودند: (قبل از آن که قیام کند برای او غیبتی است، عرض کردم: این برای چه است فدایت شوم؟ فرمودند: می‌ترسد - و با دستش به شکم و گلویش اشاره کرد- پس (عليه السلام) فرمودند: و او آن منتظری که مردم به ولادتش شک می‌کنند، بعضی گویند: اگر پدرش بمیرد او هم می‌میرد، و برای او نسلی باقی نمی‌ماند، و بعضی می‌گویند: دو سال قبل از وفات پدرش به دنیا آمد؛ زیرا خداوند متعال دوست دارد بندگانش را امتحان کند، و در آن لحظه باطل اندیشان به شک می‌افتند).^(۸۱)

(یونس بن عبد الرحمن) آورده است که بر امام موسی کاظم (عليه السلام) وارد شدم و عرض کردم: (یا بن رسول الله! أنت القائم بالحق؟) فقال (عليه السلام) (أنا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله ويملاؤها عدلاً كما ملئت جوراً هو الخامس من ولدي، له غيبة يطول أمدها خوفاً علي نفسه، يرتد فيها أقوام ويثبت فيها آخرون... طوبى ليشعنا المتمسكين بجلنا - و في نسخة: بجلنا - في غيبة قائمنا، الثابتين علي مولاتنا والبراءة من أعدائنا. أولئك منا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمة ورضينا بهم شيعة وطوبى لهم، هم - والله - معنا في درجتنا يوم القيامة). (سرورم! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: (آری! من قائم به حق هستم اما آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌سازد و آن را همان گونه که به هنگام ظهورش از ستم و بیداد لبریز است از عدل و داد سرشار و مالا مال می‌سازد، او پنجمین امام از نسل من است. او به فرمان خدا و برای حفظ جان خویش، غیبتی طولانی خواهد داشت به گونه‌ای که گروه‌هایی راه ارتداد در پیش می‌گیرند و گروهی در دین خدا و اعتقاد به امامت ثابت قدم می‌مانند). آن گاه فرمود: (خوشا به حال شیعیان ما! آنان که در عصر غیبت قائم ما به ریسمان ولایت و محبت اهل بیت چنگ زده و بر دوستی ما پایداری نموده و به بیزاری از دشمنان ما استوارند. آنان از ما هستند و

ما از آنان، آنان به امامت ما خشنودند و ما به پیروی آنان از اهل بیت پیامبر خویش. راستی که خوشا به حال آنان! به خدای سوگند که آنان در روز رستاخیز با ما و در درجه‌ی ما خواهند بود). (۸۲)

پس تقسیم غیبت امام مهدی (علیه السلام)، با اختلاف صفت یا اعتبار با هم متفاوتند و ملاحظه ای که به عنوان اساس تقسیم لحاظ شد، و با اختلاف اساس، اقسام نیز متفاوت می‌شوند و هنگامی که مصداقی برای غیبت اولی که امام زین العابدین (علیه السلام) ذکر کردند: (شش روز، شش ماه یا شش سال)، نیابیم جز در حیات امام حسن عسکری (علیه السلام)، حمل روایت بر آن تعیین می‌شود و دیگر نیازی به عدول آن بر وجه بعید نیست.

و غیبت اولی (شش روز...)، در دو روایت بعدی بدانها اشاره شده است: زراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (إِنَّ لِقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي أَحَدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يَدْرِي أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرِي النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ)، (به راستی برای قائم دو غیبت است که در یکی [زود] بر می‌گردد؛ ولی در دیگری معلوم نیست او کجاست؟ در حج حضور می‌یابد، مردم را می‌بیند و مردم او را نمی‌بینند). (۸۳)

بنا بر این، غیبتی که امام مهدی (علیه السلام) در آن رجوع می‌کند، اکیداً اولی است اما سؤال: امام مهدی (علیه السلام) در این غیبت به سوی چه کسانی رجعت می‌کند؟

و روایت بعدی به این سؤال پاسخ واضح می‌دهد:

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ: يَرْجِعُ فِي أَحَدِهِمَا إِلَى أَهْلِهِ، وَ الْأُخْرَى يَقَالُ: هَلَكَ فِي أَى وَادٍ سَلَكَ، قَلَّتْ: كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ؟ قَالَ: ادْعِي مَدْعَ فَاسْأَلُوهُ عَنِ تَلْكَ الْعِظَامِ الَّتِي يَجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ)، (برای صاحب این امر دو غیبت است، در یکی از آنها به اهل خویش باز می‌گردد. و در دیگری مردم می‌گویند: هلاک شد و در کدام وادی افتاد، عرض کردم: اگر چنان شد. ما چه کنیم؟ فرمود: هر گاه

۸۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۶۱.

۸۳. غيبة النعماني: ص ۱۸۱.

کسی مدعی امامت شد، مسائلی عظیم از او پرسید که مثل امام باید آن‌ها را جواب دهد (اگر پاسخ درست نگفت، او امام نیست).^(۸۴)

و فرمایش حضرت علیه السلام: (در یکی از آن‌ها به اهل خویش باز می‌گردد)، بر غیبت صغری منطبق نمی‌گردد؛ زیرا امام مهدی علیه السلام در آن به سوی هیچ کس باز نمی‌گردد به معنای بازگشت به سوی آنان، اما اگر رجوع را به معنای مراجعه تفسیر کنیم، باز امام مهدی علیه السلام به احدی رجوع نمی‌کند بلکه این خاصان هستند که در امورشان به سوی حضرتش رجوع می‌کنند.

پس شاید این دو روایت به غیبت امام مهدی علیه السلام در آغاز غیبتش (شش روز) که بعد از آن به سوی پدر و مادرش بازگشت، اشاره می‌کند؛ زیرا در غیبت صغری، برای امام مهدی علیه السلام خانواده‌ای نیست که به سویشان بازگردد حتی مادرش نرجس خاتون علیها السلام در یکی از خبرها ذکر شده که در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافته.

شیخ صدوق: محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار قال: حدثني أبو علي الخيزراني عن جارية له كان أهداها لأبي محمد عليه السلام، فلما أغار جعفر الكذاب على الدار جاءته فارة من جعفر فتزوج بها، قال أبو علي، فحدثني أنها حضرت ولادة السيد عليه السلام، وأن اسم أم السيد صقيل، وأن أبا محمد عليه السلام حدثها بما يجري على عياله، فسألته أن يدعو الله عز وجل لها أن يجعل منيتها قبله، فماتت في حياة أبي محمد عليه السلام وعلى قبرها لوح مكتوب عليه هذا قبر أم محمد، ابو علي خيزراني درباره کنیزی که به ابو محمد عليه السلام هدیه کرد می‌گوید: (هنگامی که جعفر کذاب به آن خانه یورش برد، این کنیز برای فرار از جعفر نزد ابو محمد آمد، و او با آن کنیزک ازدواج کرد ابو علی گفت: آن کنیزک به من اظهار داشت که در مراسم ولادت [حضرت صاحب علیه السلام] حضور داشته است و نام مادر آن حضرت صقيل بود، و ابو محمد عليه السلام آن‌چه را که بر فرزندان او گذشته بود با او در میان گذاشت، آن زن [صقيل] از ابو محمد خواست تا دعا کند، قبل از او بمیرد، و او در زمان حیات ابو محمد عليه السلام از دنیا رفت، و

بر سر قبرش تابلویی قرار دارد که بر آن نوشته شده، این قبر مادر محمد است.^(۸۵) و این چنین مطلوب را ثابت کردیم و در این مقام کفایت می‌کند و خداوند به حقایق امور، داناتر است.

نکته‌ی دوم:

از تفصیل نکته‌ی اول، آشکار شد که غیبت قائم (علیه السلام) در حیات پدرش، شش روز استمرار یافت لذا روایت امام سجّاد (علیه السلام) بر عالم واقع، منطبق گشت و مقصود از آن غیبت صغری معروف است که حدود هفتاد سال استمرار یافت.

و اگر با قاطعیت از آن صرف نظر کنیم، می‌گوئیم، آن وجه راجح بلکه ارجح‌تر است و با وجودش، روایت متشابهی می‌شود که برای استدلال از آن استفاده نمی‌شود، و همانند دیگر روایات مثل روایت اصبع بن نباته، محکم نمی‌باشد بلکه خود روایت، در موضع کلام بوده و نیاز به احکام دارد.

نکته‌ی سوم:

و بعد از حمل فرموده‌ی امام زین العابدین (علیه السلام) در مورد غیبت اولی قائم (اما اولی، شش روز یا شش ماه، یا شش سال) بر غیبت قائم از روز ولادتش تا روز هفتم، ممکن نیست که این غیبت همان غیبت مذکور در روایت اصبع بن نباته به نقل از امیر المؤمنین (علیه السلام) باشد: (برای او حیرت و غیبتی است که اقوام بسیار در آن گمراه و اندکی هدایت می‌شوند. عرض کردم: ای مولای من غیبت و حیرت او چه قدر طول می‌کشد؟ فرمودند: شش روز، شش ماه و یا شش سال)؛ زیرا غیبت مذکور در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) به گمراهی اقوام و هدایت اندک توصیف شده در حالی که غیبت قائم در بدو تولدش با این صفت توصیف نشده؛ زیرا حجت و امام، حضرت حسن عسکری (علیه السلام) بود و احدی از ولادت قائم (علیه السلام) و غیبتش جز اهل بیت امام حسن عسکری (علیه السلام) مطلع نبود و احتمالاً خاص خاصان بوده پس کدام قوم در آن مدت زمان، گمراه و کدام قوم هدایت شدند؟!

بنا بر این، غیبتی که امیر المؤمنین (علیه السلام) از آن سخن می‌گوید، با آن غیبتی که امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند متفاوت است بلکه صاحب غیبت در روایت اولی، با صاحب غیبت در روایت امام سجّاد (علیه السلام) فرق می‌کند.

نکته‌ی چهارم:

روایات بر یک امر مهم، اتفاق نظر یافتند، و آن این است؛ زمانی که از یک غیبت برای قائم (علیه السلام) سخن می‌گوید، و به ویژه با اوصاف این که در آن اُمت‌ها گمراه می‌شوند و دل‌ها عوض می‌شوند، احتمالاً مقصودش غیبت کبری‌ست آن‌هم به سبب فزونی فتنه‌ها و قساوت قلب‌ها بر اثر طولانی شدن امر باشد و شاید عموم غیبت بعد از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) و حتی قیام قائم باشد یعنی آنچه شامل دو غیبت صغری و کبری می‌گردد و در نکته‌ی اول ذکر برخی روایات در آن باب تقدیم شد.

و اگر فرموده‌ی امام علی (علیه السلام): (برای او حیرت و غیبتی است که اقوام بسیار در آن گمراه و اندکی هدایت می‌شوند. عرض کردم: ای مولای من غیبت و حیرت او چه قدر طول می‌کشد؟ فرمودند: شش روز، شش ماه و یا شش سال)؛ مقصودش غیبت محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) نیست، اول غیبت کبری بدان سزاوارتر می‌گشت یا عموم غیبت صغری و کبری، و نه فقط غیبت صغری برای همراهی با روایاتی که در خصوص یک غیبت هستند و موصوف به مملو از فتنه‌ها و گمراهی‌ست.

و این مؤید عدم وجود دلیل بر مقصود از (غیبت و حیرت) در روایت اصبع بن نباته غیر از غیبت اولی در کلام امام سجّاد (علیه السلام) است و موصوف به (شش روز، شش ماه یا شش سال) بوده علاوه بر آن، غیبت اول در کلام امام سجّاد (علیه السلام) اصلاً بر غیبت صغری منطبق نمی‌گردد، شش سال کجا و هفتاد سال کجا؟!!

نکته‌ی پنجم:

با بازگشت به متن روایت اصبع بن نباته، روایت با لفظ (ظهر) - همان‌طور که ارجح‌تر

بوده- در کلام امام زین العابدین (علیه السلام) بیگانه بوده؛ زیرا امام زین العابدین از امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) می گوید و روایت اصبع بن نباته با لفظ (ظهر) منطبق بر مردی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می باشد و خارج از تخصص در مورد موضوع روایت امام زین العابدین بوده و جمع آنها در قالب یک موضوع، کار اشتباهی است.

پس بر آنان واجب است اول لفظ (ظهري) را ثابت کنند و سپس به جمع دو روایت بر یک شخص اقدام کنند و آنچه بر لفظ (ظهر) لازم بود گفته شود، گفته شد و رجحان بیشتری دارد.

و در نتیجه:

۱- روایت با لفظ (به مولودی می اندیشم که از نسل فرزند یازدهم من می باشد) در موثق ترین منابع حدیث موجود است و انصار امام مهدی (علیه السلام) هرگز آن را از جیب خود در نیاورده اند.

۲- لفظ (من ظهر)، در بیشتر نسخه های کافی- همان طور که از کلام علامه مجلسی در مرآة العقول مستفاد می شود- و در کتاب غیبه ی طوسی و الاختصاص شیخ مفید و دلائل الإمامه طبری شیعی و الهدایة الکبری خصیسی و کمال الدین صدوق بر حسب بیشتر چاپ ها، آمده است.

۳- و منابعی که روایت در آنها با لفظ (من ظهري) آمده، نسبت به انتساب شان به مؤلف حقیقی شان، شک و تردید است و چه بسا مؤلف شان مجهول است از جمله ی این کتاب ها: (الإمامة والتبصرة و کفایة الأثر) و بدین سبب نمی توان آنها را در رده ی منابع و مصادر طبقه و درجه یک قرار داد و هم چنین همه یا برخی نسخه های خطی با لفظ (ظهر) بودند و ویراستاران و نساخان در آنها دست بُرده و یاء را بدان اضافه کردند تا به لفظ (ظهري) تبدیل شد. و روایت با این لفظ در غیبه ی نعمانی و کمال الدین بر حسب چاپ نشر اسلامی، تحقیق علی اکبر غفاری باقی ماند.

البته دافعی برای تغییر لفظ (ظهر) و اضافه شدن یاء به آن وجود داشته؛ زیرا مؤلفان یا

چاپ گران آن را مخالف عقایدشان می بینند لذا گمان می برند یا یقین می یابند که یاء افتاده پس به افزودن آن به متن اصلی اقدام می کنند حال چه به این تغییر اشاره کرده باشند و چه نکرده باشند بنا بر این، این حق ماست که به کتاب غیبیه نعمانی و کمال الدین شک کنیم بلکه برخی نسخه های خطی برای دو کتاب با لفظ (من ظهر) بوده و به خصوص کتاب کمال الدین، به سبب وجود این لفظ در بیشتر چاپها وجود داشته بلکه حتی اگر اذعان دارند که به تمام نسخه های خطی کتابها احاطه دارند- که غیر ممکن است- این نسخه ها جدید می مانند؛ زیرا در زمان متأخر نسبت به زمان مؤلفان کتابها نوشته شده یعنی اکنون نسخه ی اصلی برای کتاب غیبیه نعمانی و کمال الدین پیدا نمی شود و بدین جهت ما نمی توانیم یقین یابیم که شیخ نعمانی و شیخ صدوق روایت را با لفظ (من ظهري) نوشته اند بلکه شاید یاء به دست برخی ویراستاران که به نگارش نسخه ها در طول قرون پرداختند اضافه شده با این اطمینان که از متن اصلی افتاده است.

نسبت به کتاب غیبت نعمانی، در آن تحریف صورت گرفته یا نسخه یا نسخه هایی با لفظ (ظهر) هستند، بعد از ملاحظه ی این که نعمانی آن را از شیخ کلینی روایت می کند و ثابت شد که روایت در کتاب کلینی بین دو لفظ مردد است بلکه در بیشتر نسخه های کافی با لفظ (ظهر) آمده و حداقل در یکی از نسخه ها چنین ذکر شده است.

۴- از آن چه در سه نکته تقدیم شد، روشن می شود که لفظ (من ظهر) در بیشتر منابع و موثق ترین شان آمده است و هیچ دافعی برای انداختن یاء از آن وجود نداشته است.

اگر گفته شود که یاء سهواً یا اشتباهی، افتاده باشد؟

می گویم: سهو و خطا بر هر دو لفظ حمل شده و به یکی از آنها اختصاص نداشته، و در این صورت، اضافه شدن یاء نیز سهواً یا اشتباهی بوده.

۵- و این چنین دروغ و دغل کسانی که انصار را به تحریف این روایت متهم می کنند، آشکار می شود.

۶- و تقدیم شد که لفظ (من ظهر) مؤید باقی متن روایت است و لفظ (من ظهري) هیچ تطابقی با بقیه متن نداشته یعنی تحدید غیبت به (شش روز، شش ماه یا شش سال).

پس کفه‌ی ترازوی انصار با منابع و دلالت متن ارجحیت بیشتری داشته و کفه‌ی کسانی که به آنان تهمت می‌زنند در بهترین احوال مرجوح بوده است.

و الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما.

پایان نگارش این رسالت در تاریخ

روز پنجشنبه / ۹ / شوال / ۱۴۳۲ هـ

۱۷ / شهریور ماه / ۱۳۹۰ هـ. ش

۸ / ۹ / ۲۰۱۱ م